**تربیت حماسی؛ چیستی و چرایی**

گفت­وگویی مفصل و صمیمی با ایده­پرداز «تربیت حماسی»

مصاحبه­گر: حجت­الاسلام و المسلمین مسعود دیانی

**اشاره:**

یکی از نیازهای عمده در حوزه­ی علوم انسانی، ضرورت واکاوی و بازشناسی موضوعات این حوزه است که یکی از بنیادی­ترین و تأثیرگذارترین علوم این حوزه نیز، بی­شک علوم تربیتی می­باشد. از سوی دیگر، نگاه اسلامی به مقوله­ی تربیت و نقد جدی این علم – خصوصاً در فضای اومانیستی کنونی – نیاز مضاعف جامعه­ی امروز ماست؛ نیازی که می­تواند از دل فرهنگ ناب الهی برآورده شود. اما «تربیت حماسی» مفهومی است که در جای جای سیره و منش معصومین(ع) قابل رؤیت است. شناخت این نوع تربیت و تزریق آن به لایه­های مختلف جامعه، قطعاً طراز فکری و معنوی امت را دو چندان می­کند. جلودار بودن، تأثیر گذاری بر محیط، اقدام جهت رفع نواقص و تقویت قوت­ها، تنها نمونه­ای از مؤلفه­هایی است که جامعه­ی منتظر را به سمت آرمان­خواهی و زمینه­سازی جهت ظهور جامعه­ی موعود سوق می­دهد.

آنچه در پی می­آید، مصاحبه­ای مفصل با دانشمند گران­مایه، جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا حاج علی اکبری، نماینده­ی مقام معظم رهبری در اتحادیه­ی انجمن­های اسلامی دانش آموزان، پیرامون زوایای مختلف «تربیت حماسی» می­باشد؛ مصاحبه­ای که حاصل سالها فکر و مطالعه­ی ایشان است که به طرح مقوله­ی تربیت حماسی منجر شده است. تربیت حماسی کلیدی است که می­تواند راه­کار بسیاری از ناهنجاری­ها و آسیب­های جدی در حوزه­ی تربیت فردی و اجتماعی باشد. در این مصاحبه، به تعریف، لزوم، ویژگی­ها، آسیب­ها و مسائل مختلف دیگر در باب تربیت حماسی پرداخته شده است که تقدیم خوانندگان گرامی می­گردد.

**خیمه معرفت: ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار داده­اید، اولین سؤال را این­گونه طرح می­کنم: هنگامی که مفهوم جدیدی مانند «تربیت حماسی» در فضای علمی و فرهنگی کشور مطرح می­شود، قبل از بررسی محتوایی آن، این سؤال مطرح می­شود که اندیشه­ها و الگوهای تربیتی موجود چه نقاط ضعف و ناکارمدی­هایی داشته­اند که طرح این مفهوم جدید ضروری شده است؟ به نظر می­رسد که نوعی آسیب­شناسی رویکردهای تربیتی رایج در کشور نیز در دل این طرح نو خوابیده است؛ اگر حضرتعالی هم موافقید، صحبت را از همین­جا آغاز کنیم.**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:** بسم الله الرحمن الرحیم. طبعاً همين­طور كه مي‌فرماييد، این بحث به لحاظ عنوان و سبك، در زمان خودش يك رويكرد جديد محسوب مي‌شد. از همان موقع هم به دوستان گفتم که اگر تبيين این بحث، از طرف ما تبيين مناسبي نباشد، بعداً معلوم نيست که چه چیزی از آن فهمیده شود؛ لذا اين كاري كه شما انجام مي‌دهيد، كار بسيار مباركي است؛ اگرچه دير هم هست. مبحث تربیت حماسی تقريباً مربوط به سال هشتاد و یک است! آن موقع كه مركز قم را تازه تأسيس كرده بوديم و بنده جلساتي را در قم شكل دادم که در آن به مباحث تربيتي می­پرداختیم؛ البته به خاطر برخی گرفتاری­ها، متأسفانه آن­گونه که باید و شاید به انجام نرسید.

اما در پاسخ به سؤال شما باید گفت که حقیقت این است که گفتمان موجود، پاسخگوي نيازهاي زمانه نيست؛ ما بايد تربيت‌مان متناسب با زمان باشد. حتي بر اساس توصيه­ی اميرالمؤمنين علیه السلام، نه امروز، بلكه باید متناسب با نياز فردا باشد؛ چون نوع كساني كه در حال تربيت شدن هستند، فرزندان فردا هستند و بايد اينها را براي فردا تربيت کرد. اوضاع و احوال امروز و جرياناتي كه در فضاهاي گوناگون فكري و فرهنگي و تربيتي در زندگي انسان امروز هست، ما را به این ضرورت رهنمون می­شود.

البته من شدیداً معتقد هستم كه شيوه‌ها بايد از متن اعتقادات، مباني و اصول ما اتخاذ شود؛ وگرنه راهی به مقصد نخواهیم برد؛ يعني اگر بين شيوه‌ها، مقصد و مبانی و اصول، هماهنگي و سنخیت وجود نداشته باشد و ما بخواهيم با شيوه‌هايي كه ديگران بر اساس مبانی و اصول خودشان ارائه مي‌كنند، پیش برویم، هرگز راه به جايي نخواهیم برد؛ به معنای دقیق­تر، اين همان التقاط است که متأسفانه در این سال­ها بسیار گرفتار آن بوده­ایم. پس در واقع برای آن تربيت مطلوب و مطبوع، گرفتار شيوه‌هاي غلطي هستيم كه اين شيوه‌ها با اهداف و مقاصد و مبانی ما هماهنگ نيست. مضافاً بر اينكه در بين شيوه­های ناب هم ما هميشه بايد متناسب با زمان اجتهاد كنيم و ببينيم نياز اين زمان چيست. مثلاً گاهي رويكرد مطلوب ما رويكرد عاطفي است، گاهي عقلاني و یا رویکردهای دیگر. بر این اساس تشخيص ما اين است كه در شرايط فعلی ما، آن رويكرد حماسي باید تقويت شود كه راجع به آن، در ادامه­ی بحث توضيحات تكميلي را خواهم داد.

ولي اصل مسأله اين بود؛ يعني تشخيص ما اين بود كه تربيت حماسي، يك نياز جدي و ضرورت مهمِ امروز ماست؛ ضمن آنكه کاملاً هم با مقصد و مبنا هماهنگ است.

**خیمه معرفت: با اذعان به همه­ی ضعف­ها، آسیب­ها و کاستی­های الگوهای تربیتی موجود، اما مفهوم دیگری هم با عنوان «تربیت دینی» هست که در این سال­ها - حداقل از نظر کمّی - بسیار مورد توجه بوده است؛ شما هم علی القاعده مخالف با تربیت دینی نبوده و بلکه از مدافعان و دغدغه­مندان چنین مفهومی هستید؛ پس چرا در کنار «تربیت دینی» که نامی شناخته شده و شفاف است، «تربیت حماسی» را مطرح کردید؟ آیا تربیت دینی (به مفهوم رایج آن) هم آسیب­ها و ضعف­هایی داشت که شما تربیت حماسی را مطرح کردید؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:** بحث اصلي ما تربيت اسلامي است. اساساً آن نظام فكري كه ما در چهارچوب آن صحبت مي‌كنيم، نظام فكری اسلامي، آن هم - به تعبير زيباي امام راحل عظيم الشان - اسلام ناب محمدي صلي الله عليه و آله است. تربيت اسلامي در حقيقت همه ساحت‌هاي شخصيت انسان را پوشش مي‌دهد و مهم‌ترين ويژگي‌اش اين است كه نسخه­ی جامعی است براي فلاح، شكوفايي و رشد انسان و ما مي‌گوييم مقصد تربیت رشد است؛ پس يعني این تربیت، همه­ی ساحت‌هاي شخصيت را پوشش مي‌دهد و به رشد آنها نظر دارد؛ يعني از بدو تا ختم برايش برنامه دارد و تا بي‌نهايت و ابد، او را لحاظ مي‌كند؛ اینکه او از كجا شروع كرده و تا كجا مي‌خواهد امتداد پيدا كند. طبق همان تعبيري كه علامه طباطبايي اعلي الله مقامه شريف در آن رسائل ثلاث خود دارند که «الآنسان قبل الدنيا و في الدنيا و بعد الدنيا»؛ يعني آن ريشه‌ها را در فطرت کاملاً مي‌بيند، موقعيتي را كه انسان در اين دنيا دارد، نسبت او را با دنيا و برداشت‌هاي او را از دنيا، نقشي را كه بايد در دنيا داشته باشد و امتداد حضور او را در منازل بعد از دنيا كه قرارگاه حقیقی انسان است و اتفاقاً در آنجا هم زمینه­ی شكفتن و رشد براي انسان هموار است؛ البته مطابق با توشه‌اي كه آدمی از زندگي دنيايي برداشته است.

بنابر اين، ما از اساس معتقديم كه در مباحث تربيتي بايد کاملاً هماهنگ با نگاه خالق هستي حركت كنيم. در این میان، امتياز برجسته­ای كه نظريه­ی اسلامي تربيت دارد اين است كه کاملاً مبتني بر سندهاي مطمئن می­باشد. در ساير مكاتب كسي نمي‌تواند ادعا كند که مثلاً اين مورد، عين آن چيزي است كه خداي متعال خواسته است؛ چون بالاخره آيين‌ها در مسير زمان گرفتار تحريف‌ها و بدعت‌ها و فرسایش­ها شده­اند؛ حتی متنی که محل اجماع پيروان همان آیین باشد هم نداريم. پس اين امتیاز تقريباً منحصر در اسلام است که البته به دلیل وجود نعمت عظیم قرآن كريم می­باشد. نکته­ی دیگر اینکه ما در تفكر ناب اسلامي، ترجمه‌هاي امينی هم براي اين متن داريم. اين ترجمه اعم از ترجمه نظري است كه از طريق اولياء كامل ارائه شده و يا ارائه­ی الگوهاي عملي است كه آن­هم ترجمان قرآن كريم است. لذا سيره عملي اولياء هم به همين ترتيب امتيازي است كه ما از آن بهره‌مند هستيم و بايد قدر آن را بدانيم.

بنابر اين تربيت اسلامي در حقيقت نقشه­ی جامع رشد، فلاح، خوشبختي و سعادت انسان است؛ آن­هم – همان­طور كه عرض كردم - با نگاه به همه­ی ساحت‌هاي شخصيت او که همه با هم مرتبط هستند و مجموعه­ی جزيره‌‌هاي جداگانه نيستند؛ يعني نمي‌شود شما بگوييد كه ساحت عقلاني با ساحت قلبي یا ساحت عملي ارتباطی ندارد! اينها مجموعه‌هایي کاملاً مرتبط و مترابط هستند و ما در حقيقت همه­ی اينها را در يك سپهر مي‌بينیم و از آن به تربيت اسلامي تعبير مي‌كنيم. حتي من عنوان «تربيت ديني» را هم كلمه­ی جامعي نمي‌دانم؛ چون معنا و مفهوم فراخ­تری را متبادر می­کند. بلكه باید گفت «تربيت اسلامي» و بعد هم قرائت‌مان را تعريف مي‌كنيم که «اسلام ناب» که منظور، همان دستگاه فكري-معرفتی اهل بيت عليهم السلام است.

**خیمه­ معرفت: پس آیا اجتهاد شما از متون دینی، «تربیت حماسی» است؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:** مي‌خواهم عرض كنم كه تربيت حماسي کاملاً برگرفته از آموزه‌هاي مكتب است؛ يعني ما چيزي اختراع از خودمان ابداع نکرده­ایم. ما با وقوف به اين مباني و با فهم مقاصدي كه در تربيت اسلامي هست، سعي مي‌كنيم پيشنهاد اين دستگاه تربيتي را متناسب با شرايط و ظروف و مقتضيات خود استخراج و اجتهاد كنيم؛ در حقيقت، درست مثل سبك اجتهاد فقهي ماست. پس اينجا دو نکته هست: يك؛ ما بايد مواظب باشيم كه به دام التقاط نيفتيم؛ يعني حق نداريم يك چيزي که از دین نیست، از خودمان و دیگران را به اين جريان ناب الصاق کنیم. نمي‌خواهيم از روش‌هاي اومانيستي، پوزیتویستی، اگزيستانسياليستي و یا دیگر مکاتب استفاده کنیم و با آن روش‌ها به مقاصد الهي خودمان برسيم. آنهايي كه حتي نتوانستند گوشه‌اي از استعدادهاي انسان را ببينند، چطور مي‌توانند براي انسان، آن هم در امتداد ابدي­اش نسخه بدهند. پس اولاً بايد مراقبت كنيم که گرفتار التقاط نشويم؛ آن طور که متأسفانه الآن در برخی مسائل تربيتي‌مان داريم.

نكته­ی دوم اين است كه بايد مواظب باشيم گرفتار تحجر نشويم؛ يعني حق نداريم در بعضی از اجتهاداتي كه متناسب با زمان‌هاي خاصي بوده­اند جمود داشته باشیم. جمود بر روش‌ها باعث مي‌شود كه دين، از كارآيي بيفتد. ضمن آنکه بسیاری از شیوه­هایی که به اسم دين شناخته می­شود، در تحلیلی کارشناسی و دقیق، معلوم می­شود که سيره­ی متشرعه (روش مسلمین) بوده است، نه دستور اسلام.

من معتقدم بحثی كه ما تحت عنوان تربيت حماسي مطرح كرده­ايم، کاملاً منطبق بر سبك‌هاي شناخته شده­ی اجتهاد در معارف ديني و برگرفته از خود مكتب است؛ يعني مكتب تربيتي اسلام، قرآن حكيم و كلمات اهل بيت عليهم السلام و سيره­ی آنها، براي امروز و با شرايط خاص امروز، به ما يك رويكرد و گفتمان روشن را پيشنهاد مي‌كند كه مي‌تواند كارآمد و پاسخگوي نيازهای امروز ما باشد؛ روزگاري كه از آن تعبير به «عصر سرعت» می­شود؛ عصر انفجار اطلاعات و عصر استحاله هويت‌ها به نام جهاني­سازي و گلوباليزيشن؛ عصر رويارويي‌هاي جدي بين فرهنگها یا همان تعبیر جنگ تمدن‌ها. سؤال این است که در اين زمان، دستگاه فكر اسلامي براي تربيت چه پيشنهادي مي‌دهد؟ آیا مي‌گويد: مثلاً فقط از سبك تربيت عقلاني استفاده کنید؟ يا براي چنين زماني، آن وجهه‌اي از سبک تربيتي كه بايد غالب باشد، وجهه­ی صرفاً عاطفي و احساسي‌ است. هنگامی كه ما اين وجوه را كنار هم گذاشتيم و اين دستگاه فكري را مورد بررسي و کنکاش قرار داديم، می­بینیم كه پيشنهاد این مكتب براي زمان ما تربيت به سبکی است كه ما از آن به «تربيت حماسي» تعبير كرديم؛ تربيت حماسي يعني همان تربيت ديني ناب و معتدل، با برجسته سازي عنصر حماسه و فتوت، متناسب با نيازهاي زمان. اين اصلي‌ترين نكته‌اي بود كه من مي‌خواستم روي آن تأكيد كنم كه گمان نشود ما اين رويكرد را از بيرون دین آورده­ایم و دنبال خلق یک شیوه­ی جدید غیر دینی هستیم.

**خیمه­ معرفت: پرسشی که اینجا مطرح می­شود، این است که نسبت تربیت حماسی با دیگر انواع تربیت رایج در کشور چیست؟ به هرحال در این سه دهه که از انقلاب گذشته، سیستم موجود هم عنوان دینی و اسلامی را یدک می­کشیده است؛ پس چه مشکل یا آسیبی در سیستم موجود بوده که شما نه پرچم یک رویکرد اصلاحی، بلکه با داعیه­ییک تغییر ساختاری در عرصه­ی تربیتی وارد شده­اید؟**

واقعيت اين است كه پيروزي انقلاب اسلامي آغاز عصر بازگشت به اسلام است. در كلمات رهبر حكيم انقلاب در ديدار اخیر با بانوان قرآني هم دقيقاً اين نكته نهفته بود. ایشان فرمودند که ما واقعاً فاصله­ی زيادی با قرآن كريم پيدا كرده بوديم و الآن عصر بازگشت به قرآن است. می­خواهم بگویم که این بازگشت، تازه شروع شده است؛ آن هم در زمانی پيچيده و دشوار كه البته همین دشواری و پیچیدگی - با کمی تأمل و تفکر - خودش كمك كننده است؛ يعني پيچيدگي‌هاي زمان، در واقع بستر مناسبي براي پيشبرد اهداف اسلامي فراهم مي‌كند و ما به اين نکته از اعماق دل باور داریم. بنابر اين بازگشت به اسلام، بازگشت به هويت و بازگشت به ارزش‌ها با انقلاب اسلامي آغاز شد؛ منتها فاصله زياد است. البته خوشبختانه طي سه دهه­ی گذشته، ما تجربيات خوبي را به دست آوردیم؛ يعني در حوزه‌هاي گوناگون اجتماعي، سياسي و فرهنگي حوادثي اتفاق افتاد كه بعضي از آنها، حتی ما را در پيشبرد مقاصد سرمايه‌دار كرد؛ حقيقتاً دفاع مقدس، يك سرمايه­ی تمام نشدني را به انقلاب اسلامي و نظام ما داد كه با این گنجينه­ی الهي مي‌توان راه را در بين سنگلاخ‌ها و موانع سخت پيش برد.

بنابر این ما باید خودمان را قدم به قدم به سمت الگوهاي اسلامي نزديك كنيم؛ اما از این نکته هم نمی­شود گذشت که متأسفانه دستگاه اجتهادي‌ِ فقه ما در این رویارویی عظیم و این راه دشوار، آن­گونه که باید و شاید پاسخگو نبوده است. آن كساني كه بايد بتوانند متناسب با نياز زمان، نسخه‌هاي شفابخش براي اين دردهاي مزمن ارائه كنند، عملاً نتوانستند چنین کنند. معنی نسخه هم كه واضح است؛ یعنی برنامه­ی کاملاً كاربردي که ناظر به مسأله باشد. پس نمي‌شود با حرفهاي كلّي دردي را درمان كرد. البته آنها هم خوب و لازم است، منتها در جای خود، نه به عنوان نسخه­ی عمل.

غرض اينكه از اين جهت ما ضعف بنيه داشتيم و حوزه‌هاي علميه و شخصيت‌هاي علمي ما براي ورود به اين عرصه‌ها ممحّض نبودند. البته به حمدالله الآن فضلاي جواني وارد اين عرصه شده­اند که تلاش آنها بسیار شوق انگيز؛ اگرچه نسبت به نياز و توقعي كه هست، هنوز فاصله بسیار است.

در این بین، ما هم به عنوان يك نهاد غير دولتي و يك تشكل انقلابي که بايد پرچم حركت‌هاي ناب تربيتي را در دستگاه تعليم و تربيت بلند كند و خودش هم از آن الگوها پيروي كند، در اين زمينه احساس رسالت كرده­ایم. ما براي رسيدن به اين الگو خيلي فكر و مباحثه كرديم و با خيلي از فضلا گفت و گوهايي داشتیم تا اين كار، كار متقني باشد.

اما در بحث آسيب­شناسي - که پيشنهاد «تربیت حماسی» ناظر به همین آسیب­ها بوده است- باید دو نكته را مطرح كنم. يك نكته اينكه دستگاه تعليم و تربيت رسمي ما (به طور خاص، وزارت آموزش و پرورش) ساختارهایی دارد که در آن از كتاب و محتواي درسي تا معلم و تربيت معلم و فوق برنامه و نظام‌هاي ارتباطي بين اين حوزه‌ها و حتي سخت افزارها وجود دارد. اما نکته­ی مهم این است که اين ساختار، متناسب با نيازهاي انقلاب اسلامي و نظام متحول نشد؛ يعني اینجا از جمله جاهايي است كه در آن، انقلاب -به معناي واقعي كلمه- رخ نداد. اين حرف منِ طلبه نیست که قبول آن برای بعضی­ها سخت باشد؛ اين مطلب، جمع‌بندي روشني است كه رهبري عالي­قدر و حكيم ما مطرح كرده­اند. در سالهاي اخير، جزء مطالبات و توقعات جدي ايشان، تحول در آموزش و پرورش است. ايشان فرمودند كه با اصلاًحات فرمی و شکلی تحول صورت نمی گیرد؛ آموزش و پرورش تحول همه جانبه مي‌خواهد که البته كار بسیار سنگيني هم هست.

در اين نظام آموزش و پرورش و در اين دستگاه تعليم و تربيت، رابطه­ی معلم و شاگرد مبتني بر تعليم و تربيت اسلامي نیست. محتواهايي كه ما ارائه مي‌كنيم، رويكرد عمومي‌شان رويكرد سكولاريستي است. من به دوستان هميشه اين را مي‌گويم که وقتي از همان اول به دانش آموز گفته مي‌شود كه در کتابهای شما، يك كتاب رياضي هست، يك كتاب فارسي، کتاب علوم و کتابهای دیگر؛ همان­طور که همه­ی اينها از هم جداست، يك كتاب هم ديني داري! این خودش سرآغاز سکولاریته است. از همان­جا ما این نکته را می­آموزیم كه اصلاً بحث خدا و پيغمبر و دین يك بخش است، در عرض سایر حوزه­های بشری. در حالي كه در دستگاه فكر اسلامي مي‌گوييم كه بايد آن جهان­بيني توحيدي در همه­ی ساحت‌ها سایه بیفکند. حال اینکه همان دینی جدا شده از علوم دیگر را چگونه و با چه سبكي ارائه مي‌كنيم، بماند! همان تعلیمات را هم در قالب‌هاي نمره‌اي - كه آن هم زير سؤال است - گذاشتيم. ضمن آنکه مكمل‌ها را هم برديم در قالب‌هاي پرورشي و پرورشي‌‌مان را هم گاهي کاملاً فتيله‌اش را پايين كشيديم و تعطیل کردیم! اينها واقعياتی است كه كار ما را خيلي دشوار مي‌كند.

بنابر این، آسيبی که در آموزش و پرورش هست، آسیبی كلان و ریشه­ای قلمداد می­شود که راه برون رفت از آن فقط و فقط تحول است؛ همان­که رهبری عالی­قدر فرمودند: «يك تحول همه جانبه». اين هم به معناي اين نيست كه ما بايد بايستيم كه اين تحول رخ بدهد! تحول، در مسير حرکت رخ می­دهد؛ يعني همين طور كه جلو مي‌رويم، بايد نقشه­ی اين تحول تهيه شود و مرحله به مرحله و با قدرت و قوت اجرا شود.

البته من به شدت معتقدم که تا وقتی مسؤولیت دستگاه تعلیم و تربیت به دولت­ها واگذار باشد، ما اساساً به اين تحول نخواهيم رسيد. یکی از علت­های این امر، حجم بالای تغییرات در ساختار دولت­هاست که با اين وضع، ما نمي‌توانيم به آن تحولي كه رهبري عالي­قدر انتظار دارند برسيم؛ لذا من جدّاً معتقدم که بايد این ساختار از اساس متحول شود. ما با «وزارت» آموزش و پرورش به جايي نمي‌رسيم و اين دستگاه حتماً باید با نگاه متفاوتي ديده شود و الّا يك وزير چهار ساله با يك مجلسي كه توقعات گوناگوني از او دارند، آن هم با ساختارهاي ناکارآمد و فرسوده و بوروکراسی­های اداری پیچیده كه ما در حوزه‌هاي اجرايي داريم، اگر وزیری خيلي هم خوب عمل كند، در نهایت مي‌تواند يك كارپرداز خوب براي آموزش و پرورش باشد؛ نه مدير تحول. مدير تحول حتماً بايد فراتر از یک حوزه­ی سياسي متزلزل قرار بگيرد و اين يك بحث كليدي است.

مسأله­ی بعدي كه مي‌شود به عنوان يك آسيب مطرح كرد، گرفتاری ما به يك نوع «سانتي مانتاليزم تربيتي» است.

**خیمه­ معرفت: فکر می­کنم این سانتی مانتالیزم تربیتی تعبیر دیگری است از آنچه که شما در سال­های گذشته به «تربیت گلخانه­ای» یاد کرده­اید که به نظر می­رسد برای شناخت و تصور صحیح از تربیت حماسی، باید این نوع تربیت را فهمید. پس بفرمایید منظور از تربیت گلخانه­ای چیست؟ آیا تربیت گلخانه­ای ناظر به یک مکتب، سبک و یا ایدئولوژی تربیتی خاص است و یا اینکه شمول بیشتری دارد؟ محصول تربیت گلخانه­ای چیست؟ آیا آموزش و پرورش ما گلخانه­ای تربیت می­کند؟ به تربیت گلخانه­ای چه ایراداتی وارد است؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:** این همان است كه اشاره کردم در شيوه‌ها هم دچار مشکل هستیم. من ابتدا می­گفتم «سوسوليزم تربيتي»؛ بعد كه سعي كرديم با يك عنوان زیباتری بيانش كنيم، گفتيم «تربيت گلخانه‌اي»؛ یعنی تربيتي بسیار سطحي.

در مدلي كه ما الآن به آن مبتلا هستيم، عنصري كه قرار است در فرآيند تربيت متحول شود، خودش نمي‌جوشد، نمي‌بالد و شكفته نمي‌شود؛ بلكه در فرآيند تربيت، حاشيه نشين است! مخصوصاً در مقاطعي كه مقاطع حساس و سرنوشت­ساز تربيت به حساب مي‌آيد، می­بینيم كه اين عنصر، يك عنصر کاملاً ضعيف و خودباخته تلقي مي‌شود. البته اين مسأله بيان مفصلی می­طلبد و دامنه‌اش نیز بسیار فراتر از آموزش و پرورش است؛ منتها كارگاه اصلي آن آموزش و پرورش است. اگرچه در حوزه‌هاي ديگر مانند صدا و سيما، روابط اجتماعي ما، فرآيندهاي شكل‌گيري و روابط اجتماعي نیز وجود دارد.

اين نكته از این جهت مهم است که انقلاب آمد تا اتفاقاً همين را تغییر دهد. انقلاب، يك نوع بازگشت به خويشتن و يك نوع خودآگاهي و خود باوري را در كالبد جامعه دميد. بعد هم اتفاقاتي افتاد که اين مسأله را عيني‌تر و كامل‌‌تر كرد؛ جريان انقلاب اسلامي و بعد هم، دوران طلایی دفاع مقدس. آن آهنگي كه براي تربيت در جامعه ما پیش گرفته شد، همین تربيت حماسي بود که محصولش ساخته شدن انسان‌هاي بزرگ بود، در سنين كم! بعداً عرض خواهم كرد که تربيت حماسي، يكي از ويژگي‌هايش همین سرعت عجيب شكفتن استعدادهاست. این را هم خواهم گفت كه ما چون در عصر سرعت زندگی می­کنیم، واقعاً بايد برويم سراغ تربیتی با این خصوصیت.

واقعیت اين است كه من احساس مي‌كنم بعد از دوران دفاع مقدس، بيش از يك دهه، جامعه­ی ما -خصوصاً در حوزه‌هاي فرهنگي تربيتي- گرفتار رخوت و ركود شد. آنچه در بخش تربيت اتفاق افتاد، اين بود كه به مدل‌هاي پرستارانه دامن زدند كه درست نقطه­ی مقابل تربيت كنش‌گر، پويا و فعال كه در آن، سهم اصلی تربیت به خودِ عنصر تحت تربیت (مربّا) داده می­شود. در آن دوره، وقتي من نوع رابطه­ی والدین را با بچه‌ها مي‌ديدم به شدت نگران مي‌شدم؛ ادبياتي كه رایج شده بود، واقعاً نگران كننده بود. همین­طور بود نوع مواجهه‌اي كه در مدرسه‌ها با بچه‌ها و دانش­آموزان مي‌شد. حتي در فضاي دبيرستان كه فرض و انتظار بر اين است كه هر كدام از اين بچه‌ها بايد بتوانند خودشان يك مدرسه را اداره كنند - و من یقین دارم که اگر ما واقعاً به آنها ميدان بدهيم، اينها واقعاً مي‌توانند محيطي مثل مدرسه را به راحتي اداره كنند - ما اينها را تحت يك سيستم پرستارانه گذاشتيم كه دائماً بايد به آنها رسيدگي شود؛ به جاي تربيت نسل مسؤول، نسلی مطالبه‌گر و پُرتوقع درست کردیم. در خانواده هم اگر والدین در برابر خواسته‌هاي پايان­ناپذير بچه‌ها از سبك تربيتي صحیحی برخوردار نباشند، اين خواسته‌ها همچنان ادامه می­یابد و بيشتر هم مي‌شود. کار به جایی می­رسد که آن بچه، حتي وقتي كه سن استقلالش رسيده، هنوز وابسته است.

**خیمه­ معرفت: پس با این حساب، تربیت حماسی در یک وجه آن، مقابله با تربیت گلخانه­ای است!**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**بله؛ دلیلش این است که ما چطور مي‌توانيم با يك نسل وابسته، كشوری مستقل داشته باشيم؟! چطور مي‌توانيم با يك نسل ترسو و شكننده، يا نسلي كه احساس خود­كم­بيني مي‌كند، قله‌هاي بزرگ را فتح كنيم!؟ در حقيقت، تربيت حماسي به مصاف گفتماني كه الآن در حوزه­ی تعليم و تربيت به آن مبتلا هستيم، مي‌رود.

**خیمه­ معرفت: آنچه از کلام شما درباره­ی تربیت گلخانه­ای برداشت شد، یکی بی­مسؤولیتی و مسؤولیت ناپذیری است و دیگری رکود و سکون؛ آیا درست است؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**بله؛ يكي از چيزهايي كه من به خود بچه‌ها هم گاهي مي‌گويم، این است که بدانند چه بلايي سرشان مي‌آيد. درس مي‌خواند، اما در خانواده، هيچ احساس مسؤوليتی نمي‌كند؛ فقط و فقط درس مي‌خواند؛ همین! اينكه گفتم ساختارهايمان معيوب است، یک نمونه­اش همین است؛ انگار اين دختر خانم يا آقا پسر، تا سالهاي خيلي زيادي از انجام مسؤوليت‌هاي مختلف زندگي معاف هستند! دوره­ی سربازي را هم - كه يك وقتي براي ساختن مرد تلقي مي‌شد - آنقدر حواشي‌اش را زديم كه تا حد زيادي از آن كارايي افتاد. اين مسأله، جزء دردها و آسیب­های مزمن ماست که نسخه درستي مي‌طلبد. براي اينكه اين اتفاق بيفتد، هم بايد كاركردهاي تربيتي خانواده را متحول كنيم، هم كاركردهاي تربيت مدرسه را و هم فضاهاي رسانه‌ را؛ همه را باید متناسب با اين رويكرد تغيير دهيم تا به نتيجه برسيم.

**خیمه­ معرفت: با کسب اجازه از حضرتعالی، می­خواهم بحث را کمی به این سمت ببرم که ما با چه ضرورت­هایی در عرصه­ی داخلی و بین­المللی مواجهیم که باید تغییر در سیستم تربیتی را در اولویت­های کاری کشور قرار دهیم؟ آیا ضرورت ویژه­ای حس می­شود، که تربیت حماسی پاسخ­گوی آنست؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**عصرکنونی - به تعبیری – عصر «نبرد هويت‌ها»ست؛ یا تعبیر «جنگ تمدن‌ها» و یا «جنگ فرهنگ‌ها» که به نظر من هيچ كدام از اين دو دقيق نيست؛ مسأله، مسأله­ی جنگ هويت‌هاست. در زمانه­ی ما يك هويت طاغوتي با منطقی طاغوتي سعي مي‌كند كه هویت سايرين را استحاله و در خودش هضم كند. الآن به شكل جالبي مشاهده مي‌كنيم كه حوزه‌هاي مختلف تعليم و تربيت در دنيا هم براي اينكه بتوانند از هويت خودشان در اين عرصه­ی استحاله­ی هويت‌ها نگهباني كنند، به دنبال الگوهايي از متن جامعه­ی خود هستند که من در تحقیقات شخصی­ام نمونه‌هايي از اينها را در بعضي از حوزه‌هاي تربيتي ديدم. جالب­تر اینكه الآن متفكرين تعليم و تربيت در بعضي جوامع اروپايي هم در برابر فرآيند آمريكايي كردن - كه پشت صحنه­ی جريان جهاني­سازي است - کاملاً گارد گرفته­اند و براي حفاظت از هويت خودشان به دنبال چنین روش‌هایی هستند!

**خیمه­ معرفت: یکی از سؤالات مهم بحث ما، مبانی تربیت حماسی است. البته شما اشاره­ی کلی داشتید مبنی بر اینکه در یک فرایند اجتهادی، از آموزه­های اسلامی به تربیت حماسی رسیده­اید؛ اما شاید بهتر باشد که مفصل­تر به آن پرداخته شود.**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**به نکته­ی بسیار مهمی اشاره کردید؛ چراکه مباني براي ما مهم است. زیرا ما مي‌خواهيم يك شيوه­ی تربيتي مستند به تربيت اسلامی را مطرح كنيم؛ بنابراين، جا دارد که مباني‌اش بيشتر مورد تأكيد قرار گيرند و مشخص شوند.

همان­طور كه عرض كردم، ما معتقدیم تربيت حماسي پيشنهاد دستگاه تربيت اسلامي براي عصر ماست. با اين نگاه، بايد اين مباني‌كمي بيشتر تبيين شوند. من نکاتی را برای نمونه عرض مي‌كنم كه به نظرم مي‌تواند در اين تبیین به ما كمك كند. یکی از اين محورها، بحث زندگي جهادي و يا به تعبیر دیگر، تربيت جهادي است. «جهاد» از آن كليد واژه‌هايي است كه به شكل وسيع در قرآن كريم و سيره­ی اسلامي و روايات اهل بيت عليهم السلام استفاده شده است؛ اين خودش قابل ملاحظه است. اساساً‌ از نظر قرآن كريم مؤمن، تنها زمانی که به وصف جهاد موصوف مي‌شود -يعني مي‌شود «مؤمنِ مجاهد» - آن وقت است که پسنديده­ی پروردگار می­شود. قرآن كريم مؤمنان را به مؤمن قائد و مؤمن مجاهد تقسیم می­کند و از بين اين دو، خداي متعال مؤمن مجاهد را مي‌پسندد.[[1]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_edn1) مؤمن قائد هم که پسنديده نيست، در واقع درست در مرز نفاق است. از طرف دیگر، هر چه ايمان ريشه­ی قوي‌تری پيدا مي‌كند، به همان نسبت عنصر جهاد و روحيه­ی جهادي در مؤمن شكل مي‌گيرد.

نكته دیگری که خوب است در اینجا اشاره شود این است که در «جهاد» به معناي عام، مؤمن مجاهد کسی است كه با انتخاب آرمان و مقصد بلند و به بركت آن تعلق و عِرق قلبي كه براي او فراهم شده، براي دينش و آرمانش سرمايه گذاري می­كند. در واقع، اين جهاد به معناي سرمايه گذاري براي ايمان است و البته به ازاي آن سرمايه گذاري، خودِ آن ايمان رونق پيدا مي‌كند و همين طور درجات و مراتب بالاتري را طي مي­كند. «جهاد» به معناي خاص هم جايگاه ويژه­ی خودش را دارد كه معمولاً به مواجهه‌هاي رويارو و نظامي و فيزیكي با جبهه­ی كفر و نفاق و امثال آن مربوط مي‌شود. البته این معركه‌اي است كه در آن، ايمان آب­ديده مي‌شود و صدق پرورش می­یابد؛ ميداني كه مؤمن مي‌تواند در آنجا ايمان خود را بسنجد و آزمايش كند.

به هر حال، آنچه از قرآن كريم استفاده مي‌شود این است كه جهاد معنايی وسيع و فراگير دارد که عمده‌­ی آن هم «تلاش مؤمنانه در مسير تحقق آرمانهاي انقلابي و توحيدي» است. اتفاقاً باید گفت که الگوي تربيت حماسي هم يك الگوي مجاهد پرور به همین معناست.

نكته دیگري كه در اين دسته از آيات مشاهده مي‌شود - كه در بحث تربيت جهادي و حماسي قابل ملاحظه است - داشتن مرزبندي با جبهه كفر و شرك و نفاق است؛ يعني از وقتي كه وجود انساني با نور ايمان روشن مي‌شود، اولین چيزي كه برای او واضح مي‌شود، پيدا كردن مرزها و مرزبندي‌هاست. البته همان­طور كه عرض كردم، در مراتب اوليه‌ي ایمان، مرز ايمان با شرك و نفاق خيلي نزديك است؛ ولي وقتي فرد به وصف «جهاد» آراسته مي‌شود، صف­بندي‌ها کاملاً روشن مي‌شود.

نكته­ی كليدي در اینجا اين است كه انسان مؤمن به بركت صدق ايمانش، براي آرمانها و براي آن اوج ايماني خودش سرمايه گذاري مي‌كند؛ يعني نگاهش به دين، از نگاه كاسب­كارانه­ی اوليه خارج مي‌شود. بالاخره در قرآن و روايات هم داريم كه عده­ای از مسلمانان، اسلام را برای این پذیرفتند که با اسلام، خون، آبرو و امثال آن را تحت الحفظ قرار دهند. آنها در واقع مي‌خواهند از مواهب زندگي ديني بهره‌مند بشوند و بيشترِ نگاه‌شان، نگاه انتفاعي و بهره‌بردارانه نسبت به دين است؛ اما مهياي تقويت دين و سرمايه گذاري براي آن نيستند. در میان اين دو نگاه، البته آن نگاهی كه حكايت از ايمان بر افروخته و با طراوت دارد، همان نگاه جهادی است. خداي متعال هم زندگي را به گونه‌اي طراحي كرده است كه اگر انسان در ايمانش راسخ نباشد، آشکار شود. روايات جالبي هم در اين زمينه داريم؛ سنت الهي است. خداوند مي‌فرمايد: «اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لاَ الْمُؤْمِنينَ وَليجَةً وَ اللَّهُ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ» (توبه، آیه 16)؛ یعنی: آيا گمان كرديد كه(به حال خود) رها مى‏شويد در حالى كه هنوز كسانى كه از شما جهاد كردند، و غير از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خويش انتخاب ننمودند، (از ديگران) مشخّص نشده‏اند؟! (بايد آزموده شويد؛ و صفوف از هم جدا گردد؛) و خداوند به آنچه عمل مى‏كنيد، آگاه است!

آيه بسیار روشني است؛ يعني شما خيال كرديد ما شما را رها مي‌كنيم و با صرف ادعا کار تمام است؟! يك نكته لطيفي هم در اين آيه كريمه هست و آن اینکه می فرماید: می­خواهیم ببينيم شما كجا هستید؟ آيا غير از خدا و پيامبر و مؤمنين، براي خودت آرامشگاه، همراز و يا تعلقاتي دارد؟

آیه دیگر این است که می­فرماید: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرينَ وَ نَبْلُوَا اَخْبارَكُمْ» (محمد، آیه31)؛ یعنی: ما همه­ی شما را قطعاً مى‏آزمایيم تا معلوم شود که مجاهدان واقعى و صابران چه کسانی هستند! این سنت قطعي الهي است كه عيار انسان‌ها باید سنجيده شود؛ البته اين سنجش گاهی در معركه­ی نظامي است، گاهی در معركه­ی اقتصادي، گاهی در معركه­ی سياسي و گاهی هم در معركه­ی تربيتي و اجتماعي؛ اما اصل سنجش قطعی است. بنابر این، مؤمن به بركت ايمانش در معرض اين آزمايش‌ها قرار مي‌گيرد كه خودِ اين آزمايش‌ها، عيار ايمان او را تکمیل و تقويت مي‌كند. تعبير بسيار زيبايي در بيان پيامبر عظيم الشأن (ص) وجود دارد به این مضمون که: اگر مؤمن به جنگ نرفته باشد و یا در انديشه جنگيدن نباشد و در چنین وضعیتي بميرد، «ماتَ عَلی شُعبَةٍ مِنَ النِّفاقِ»؛ یعنی ایمان لازمه­اش همان صف­آرايي است و اين مواجهه دائماً بايد در ذهن مؤمن باشد؛ دائم باید به فکر مقاتله و ضربه زدن به انديشه‌هاي كفر آلود و منطق كفر و منطق شرك و نفاق و درگير شدن و مبارزه باشد.

نكته­ی ديگر اين است كه هميشه جهاد در قرآن كريم مقدمه‌اي دارد كه اين مقدمه در انواع و اقسام جهادها نقش دارد؛ آن مقدمه «هجرت» است. چه هجرت در انفس و چه در آفاق. البته هجرت اصلي، از بيت انفسي است، منتها گاهی زمينه‌ي هجرت در بيت آفاقي هم پدید می آید. يكي از این جنس مهاجرت‌ها، مهاجرت علمي است؛ اینکه انسان براي افزايش دانش و معرفت ديني خود سفر كند. قرآن به انسانی که ايمانش در جایی در معرض خطر قرار مي‌گيرد، صریحاً مي‌گويد: «اَلَم تَكُن اَرضُ اللهِ وَاسِعَةً فَتُهاجِروا فیهَا» (نساء، آیه97)؛ یعنی: آیا زمین خداوند گسترده و وسیع نبود که مهاجرت کنید؟! [شما بهانه‌اي نداريد! سرزمين خدا خيلي وسیع است؛ هجرت مي‌كرديد!]

پس در هجرت آفاقي، بنابر چنین اقتضائاتی انسان ترك وطن کرده و به ديار ديگري سفر می­كند؛ اما هجرت انفسي منوط به هيچ شرطي نيست. قرآن كريم تأکید می­فرماید: «وَ مَن يَخرُج مِن بَيتِهِ مُهاجِرًا اِلَي اللهِ وَ رَسولِهِ ثُمَّ يُدرِكهُ المَوتُ فَقَد وَقَعَ اَجرُهُ عَلَي اللهِ» (نساء، آیه100)؛ یعنی: هر كس به عنوان مهاجرت به سوى خدا و پيامبر او، از خانه­ی خود بيرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست.

‏اين از آيات بسيار ناب و جزء مباني بحث‌هاي ما در تربيت حماسي است. امام راحل عظيم الشأن در تفسير اين آيه­ی كريمه، «بيت» را «بيت نفسه» معنی می­کنند؛ يعني در هر مرتبه‌اي که باشد بايد از خودش مهاجرت کند. پس اين هجرت، هجرتی دائمي است تا لحظه­ی آخر. البته اين جنس از هجرت، بدون جهاد ميسر نيست.

عنصر دیگر که از مبانی تربیت حماسی به شمار می­رود و در کنار جهاد و هجرت قرار دارد، مفهوم «شهادت» است که يكي از بالاترين درجات کمالی متصور برای يك مؤمن می­باشد. اتفاقاً طبق رواياتي، شهادت آرزوي مؤمن است؛ چون با آن مي‌تواند با يك سرعت فوق­العاده و از يك راه ميان­بُر به مقصد و هدف نهایی خود برسد.

به هر حال، از اين مضامين بسیار هست و پرداختن به آنها روشن می­كند كه انديشه­ی تربیت حماسی، يك انديشه­ی خالص ديني است. نکته­ای که در اینجا لازم است یادآوری شود این است که برخی از صفات، پیش نیاز اصل ایمانند و بعضی دیگر، شرایط و مراتب ایمان. مثلاً در آيه الكرسي که از آيات عجیب قرآن كريم است، مسأله­ی كفر به طاغوت و داشتن مرزبندي شفاف با جبهه­ی كفر و شرك و نفاق، پيش نياز ايمان معرفي شده است؛ آنجا که می­فرماید: «وَ مَن يَكفُر بِالطّاغوتِ وَ يُؤمِن بِاللهِ» (بقره، آیه 256). اين كفر به طاغوت، در حقيقت همان چيزي است كه ما تنها با يك شيوه­ی جهادي و حماسي مي‌توانيم به آن برسيم.

خوب است که در اينجا من تأكيد دیگري داشته باشم که جالب است. تربيت راكد، ساكت، ملاحظه­گر و منفعت گرا كه درست در نقطه­ی مقابل تربيت جهادي و حماسي است، در واقع حرکت در لبه­ی پرتگاه نفاق است و اگر کمترین غفلتی بشود، فرد به دام نفاق و شرك می­افتد. پس پروسه­ی تربيت ناب اسلامي همواره رنگي از جهاد و حماسه را در خودش دارد.

از دیگر کلیدهای توصیف مبانی تربیت حماسی این است که در روايات داريم كه خداي متعال، دینِ مؤمن ضعيف را قبول ندارد و اصلاً از او بدش مي‌آيد! روایات هم با تسامح اينها را جزء مؤمن آورده­اند؛ يعني همان مسلم و كسي كه عازم طريق ايمان است. در روایتی دیگر از ‌پيامبر اعظم(ص) سؤال مي‌شود كه اين کدام مؤمن است كه دين ندارد و مغضوب خداي متعال است؟! حضرت مي‌فرمايد: «مؤمني كه امر به معروف و نهي از منكر ندارد». بنابر این، امر به معروف و نهی از منکر هم دقيقاً يكي از محورها و نقاط عزیمتی است كه در بحث تربيت حماسي مطرح است. مسأله­ی بسيار قابل ملاحظه همين است كه خداي متعال، مؤمن قوي را دوست دارد؛ نه مؤمن ضعيف را. مؤمن قوي هم يعني مؤمني كه در جريان نشر معروف، حاضر است سرمايه­گذاري كند، با چالش‌ها مواجه شود و در مواجهه با منكرات، از خودش عكس­العمل نشان دهد.

کلید دیگری که شما برای تحقیق در مبانی تربیت حماسی لازم می­توانید به دست بیاورید، مراجعه به احاديث توصيف شیعه است. در احادیث مي‌فرمايند: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَار»[[2]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_edn2)؛ يعني شيعيان ما شيران روز و نيايشگران شب هستند. يعني شيعه­ی مطلوب و مؤمن برگزيده، مؤمني است كه در زندگي، فعال و اثر گذار است؛ منفعل و ضعيف و ساكت و راكد نيست. تعبير «شيران روز» یعنی مؤمن حتماً بايد آن توان و قوت و شجاعت و اعتماد به خويشتن و اعتماد به خدا را در حد بالايي داشته باشد. این حالت وی در جامعه است؛ اما آنجايي كه در پيشگاه خداي متعال است، آن نيايش‌های عاشقانه شکل می­گیرد.

همان­طور عرض شد، از این نمونه­ها زياد است و رواياتش هم متعدد و بسيار قابل ملاحظه؛ اما برای واکاوی کامل مبانی - چون بحث تربيتي هم هست – باید مراجعه‌اي هم به نامه­ی سي و يكم نهج البلاغه شود که در واقع، منشور جامع تربيت اسلامي است. در آنجا مشاهده مي­شود که امام عليه السلام در جای­جای این نامه روح جهادي، حماسي، جوانمردانگی و رفتارهاي فتوت­آميز را مد نظر قرار مي‌دهند و گوشزد مي‌كنند. نمونه­ای از جملات این نامه که در ارتباط با موضوع محل بحث‌ماست، یکی این است که «خُضِ الْغَمَرَاتِ اِلَى الْحَقِّ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَان». از اين فرازچه برداشت مي‌كنيد؟ اين فراز، در مقام ارائه­ی يك سپهر تربيتي پيش روي جوان مسلماني است كه مي‌خواهد در زندگي يك مسير شورانگيزي را پيش روي خود داشته باشد. این فراز می­گوید: به خاطر حق، خودت را به درياي مصيبت و مشكلات و امواج سهمگین بكوبان! هر جا و در هر وضعيتي كه باشد؛ يعني براي حق، براي تحقق فرمان الهي و اعتلاي كلمه حق باید این­گونه بود.

در جای دیگری از این نامه­ی ارزشمند، امام عليه السلام در مقام ارائه­ی یک مدل تربيتي دینی – در مقابل آنچه ما مي‌گوييم كه بايد ابتدا به همه­ی معروف‌ها آراسته بود، سپس وارد ميدان امر به معروف شد - مي‌فرمايند: «وَ أمُر بِالمَعروفِ تَكُن مِن اَهلِهِ!»؛ يعني تو اساساً براي اينكه اهل معروف بشوي، بايد پرچم معروف را به دست بگيري! بايد وارد عمل شوي و ديگران را به معروف فرا بخواني. اين مدل، با آنچه ما مي‌گويیم بسیار فرق مي‌كند؛ اين يك تربيت فعال است، نه يك تربيت منفعل؛ تربيت در صحنه­ی اجتماع است، نه تربيت در حاشيه. در واقع «و أمر بالمعروف» يكي از مصاديق «خض الغمرات» است. پس اين خودش يك شيوه­ی تربيتي است. البته باید مختصات و لوازم ديگر آن را هم استخراج كرد و جداگانه در موردش صحبت كرد.

كليد واژه­ی دیگر تربیت حماسی، «صبر» است. صبر چیست و در چه نوع مواجهه‌اي مطرح و یا به آن نياز مي‌شود. وقتی به منابع دینی مراجعه مي‌كنيم، می­بينيم که بحث صبر و مقام صابرين و مراتب آنها، در عالی­ترین درجات قرار دارد. اين واژه­ی عجیب، در فرهنگ اسلامي و در مدل تربيت اسلامي، کاملاً‌ بار حماسي دارد و جهادي دارد؛ يعني وقتي به خط مي‌زني، باید صبر كني؛ وقتي دچار چالش مي‌شوي، بايد صبر كني؛ وقتي وارد مواجهه مي‌شوي، بايد بگويي: «رَبَّنا اَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ اَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ» (بقره، آیه250).

در این میان، كليدواژه­ی «فتوت» هم بسيار قابل ملاحظه است. در قرآن كريم راجع به يك گروه برگزيده­ی مجهاد (اصحاب کهف)، اين تعبير به كار مي‌رود؛ آن كساني كه در مرحله­ی اول، براي حفظ ايمان‌شان از شرايط شيرين و دلخواه، به شرایط سخت و طاقت­فرسا هجرت مي‌كنند. از آن شرايط هماهنگ با شهوت‌ها و خواسته‌هاي نفساني خارج مي‌شوند و خود را آواره­ی كوه­ها و بيابان­ها مي‌كنند. اینجاست که قرآن کریم درباره­ی آنان می­فرماید: «اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً (\*) وَ رَبَطْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ اِذْ قامُوا» (کهف، آیه 14-13). به خاطر قيام در حفظ دينشان، ما قلب آنها را محكم كرديم. البته اگر چه اين تعبير در قرآن كريم به شكل خيلي گسترده نيامده، ولي در روايات مورد توجه قرار گرفته و تفصيل هم داده شده است؛ مخصوصاً در بعضي از روايات اميرالمؤمنين علیه السلام اشاراتی در معناي فتوت گفته شده است. ضمن آنکه بعضي از مشايخ و بزرگان هم به تبيين روايات باب فتوت پرداخته‌اند.

به هر حال، فتوت از کلیدواژه­های فهم مبانی و چشم انداز تربیت حماسی است؛ اگرچه در ترجمه­ی دقیق فارسي آن، ما هميشه دچار مشكل بوده­ايم. ترجمه به جوانمردي، ترجمه­ی دقيقي براي فتوت نيست؛ چون فتوت بر بنيان عفت استوار است و از مروّت، بهره­ی فراوان دارد. ضمن آنکه در مسير خود، بايد از مناظري مثل صفا، وفا و شجاعت بگذرد...

مدتی است که به نظرم مي‌رسيد كه بايد ادبيات فتوت را دوباره در ذهن و روح جوانهايمان بيندازيم و به آن دامن بزنيم؛ چون اين كلمه بار معنايي خوبي در زبان فارسي و فرهنگ ما دارد. اين هم بخشی از بحث راجع به مبادي که البته آن را مي‌شود ادامه داد و اين قصه سر دراز دارد.

**خیمه­ معرفت: با توجه به فرمایشات جناب­عالی، به نظر می­رسد که تاریخ و فرهنگ شیعه ظرفیت­های بسیار بالایی در بحث تربیت حماسی دارد که یقیناً مورد توجه شما هم بوده است. از سوی دیگر، در گنجینه­ی ادب پارسی هم ما حماسه­سرایی­هایی نظیر شاهنامه­ی فردوسی داریم که سرشار از حکمت و حماسه است؛ البته روح حماسی منحصر به شاهنامه­ی فردوسی نمی­شود و در سرتاسر ادبیات کهن و حتی معاصر ما هم موج می­زند. سؤال این است که در طرح و پرداخت «تربیت حماسی»، چقدر به این ظرفیت­ها پرداخته­اید؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**احساس من اين است كه آنچه ما در فرهنگ و ادب فارسی - مخصوصاً در دوره­ی اسلامي – داريم، در واقع همان برداشت ناب ايراني از مفاهيم اسلامي است؛ چون بالاخره اينجا مهد شيعه است و نخبگان و شخصیت­های برجسته­اش، ارادتمندان حضرت اميرالمؤمنين(ع) هستند و لذا به اين موضوعات پرداخته­اند. در ادامه­ی این ادبیات، جنبش­هایی بود که مثلاً كسي مرشد یا ميدان­دار مي‌شد و جمعي را در مقابل زورگویان تربيت مي‌كرد كه این کار، در حقيقت برگرفته از «كونوا لِلظّالِمِ خَصمًا وَ لِلمَظلومِ عَونًا»[[3]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_edn3) می­باشد. لازم به یادآوری است که این فراز هم یکی از رهنمودهاي كليدي اميرالمؤمنين(ع) در تربيت حماسي است. در هر صورت، ما بايد از این گنجینه­ها بیشترین استفاده را داشته باشیم.

**خیمه­ معرفت: در اینجا می­خواهم کمی ناظر به واقعیات سؤال کنم؛ هر کاری برای تحقق و وقوع، زمینه­هایی لازم دارد که تا آنها فراهم نباشد، تلاش در راستای عملی شدن آن آرمان بی­نتیجه خواهند ماند. حال سؤال این است که بسترهای تحقق تربیت حماسی در جامعه­ی ما تا چه میزان فراهم شده است؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**در پاسخ به این سؤال، از اینجا شروع می­کنم كه امام راحل عظيم الشأن، مردی بسيار بزرگ و به تعبير رهبر عزيزمان، استثناي تاريخ بود. هر چه جلوتر می­رویم، بيشتر مشخص مي‌شود که عنصر اصلي شكل دهنده­ی عظمت شخصیتیِ اين مرد الهي، همان حماسه و فتوت است. يكي از بزرگانی كه راجع به حضرت امام اظهار نظر كرده، می­گوید «كليد راه­يابي به شخصيت امام، فتوت است». اصولاً امام يك شخصيت حماسي دارد که اتفاقاً از بچگي هم همين طور بوده است. همچنین امام موفق شدند اين دستگاه تربيتي را در جامعه­ی ما مستقر كنند؛ زیرا امروز وقتي راجع به انقلاب اسلامي صحبت مي‌كنيم، اگر بخواهيم چند ويژگي براي آن معرفي كنيم، بدون شك يكي از اصلي‌ترين موارد بحث استكبار ستيزي و ظلم ستيزي است. ‌دفاع مقدس هم بر اساس همين منطق چهره‌هاي سلحشور و جاودانه‌اي را تربيت کرد؛ به گونه­ای که ما الآن براي پيشبرد اين مكتب، چهره­های شايسته‌، الگوها و اسطوره‌هايي داريم كه با تكيه بر آنها مي‌توان تمام كشور را زير چتر تربيت حماسي قرار داد.

جالب است بدانید که اگر بخواهيد مقاصد انقلاب اسلامي را در همه­ی عرصه‌ها فراهم كنيد، جز با اين سبك تربيتي، به نتیجه نمی­رسید.

**خیمه­ معرفت: نظریه­های و سبک­های تربیتی غالباً علاوه بر پرداختن به مبانی و ضرورت­ها، به بیان ویژگی­ها و مزیت­ها نیز می­پردازند. اگر بخواهید به چند مزیت و ویژگی عمده­ی تربیت حماسی اشاره داشته باشید، چه مواردی را مورد توجه قرار می­دهید؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**بعد از بيان مبانی اين سبك تربيتي، مي‌توانيم چند ويژگي‌ را برايش نام ببريم:

1. تربيت حماسي، تربيت كنش­گر و فعال است. اين خصوصیت، در قبال يك نوع تربيت ديگر است كه از آن به تربيت منفعل تعبير مي‌كنيم.
2. تربيت نسل­ساز است؛ در مقابل تربيت‌هاي محدود و محدود كننده كه تحت همان عنوان گلخانه‌اي جمع مي‌شود.
3. تربيت حماسي چون از جنس سرمايه­گذاري بود، در زير ساخت‌هاي شخصيتي، کاملاً عميق و درون­گرا و یا به عبارتي درون­ساز است. این هم در مقابل تربيت‌هاي مصلحت­جو، منفعت­گرا، ظاهرگرا و ظاهرساز است که در مقابل چالش­ها معلوم مي‌شود که هيچ بنیانی ندارد.
4. تربيت حماسی مبتني بر خود آگاهي است؛ در مقابل تربيت‌هايي كه در آنها به سمت از خود بيگانگي و غفلت از خویشتن حرکت می­شود.
5. مرحوم شهید بهشتي تعبیر زیبایی دارد که گفتنش خالی از لطف نیست. ايشان مي‌گويد: «اصلاً اسلام مي‌خواهد كه بچه‌ها فضول بار بيايند!» البته این تعبیر شاید کمی سنگین باشد و لذا من از آن تعبير مي‌كنم به «تربيت پويا و نقاد»؛ يعني در مقابل تربيت تسليم­خواه و محدود كننده.
6. ويژگي دیگر تربيت حماسي اين است كه در این سبک تربیتی، سهم خود مربا و تربيت شونده بسیار زياد است و با مشاركت فعال خود عنصر تربيت شونده صورت می­گیرد؛ بر خلاف شيوه‌هاي مرسوم و مذمومی که سهم عنصر تربیت شونده بسيار كم و اندك است و بيشتر کار تربيتی، از نوع «تحميل» است و نه از نوع «شدن». در تربیت حماسی فضا را طوري آماده می­كنيم كه فرد «بشود» و «ببالد»؛ خودش انتخاب كند و درگير شود. اما وقتي ما راه پیش روی او را همواره مي‌كنيم و يا با خودمان مي‌بريم، اين تربيت كردن است؛ و شدن و صيرورت در آن نيست.

اين تفاوت در روش­ها و مبانی است كه در سبك تربيتي‌مان، آیا بيشتر روي بصيرت و آگاهي عنصر تربيت شونده كار كنيم يا او را در پسِ پرده تربيت كنيم؟ در تربیت حماسی، ما دائماً فرد را با روشن­بيني و آگاهي، قدم به قدم پيش می‌بريم. اصلاً سبك تربيتي اصيل همين است كه دائماً فرد را از مواقفي كه در آن هست با خبر کنیم تا او خودش را درگير كند و جلو برود؛ به خلاف شيوه‌هاي ظاهرگرا و تبليغي كه مع الاسف الآن در خيلي جاها از اين روش استفاده مي‌شود؛ روشی که مهمترین محصولش نفاق­پرور­ی است؛ مثل گاهي که شخصی را مثلاً در محيط اداري و رسمي با چهره­ای کاملاً مثبت، محاسن، دکمه­ی پیراهن تا بالا بسته، انگشتر عقیق، مبادی آداب و... مي‌بينید، اما بعد به مناسبتي، ايشان را با خانواده‌­اش در محیطی خارج از فضاي رسمي كه حقوق و مزايا مي‌دهند، می­بینی که ظاهر همين آدم، اصلاً به همسرش نمي‌خورد!... يا خيلي مطالب ديگری از این دست.

1. در تربيت حماسي، عنصر توكل خيلي پر رنگ و قوي ديده مي‌شود.
2. در تربیت حماسی، ما به تفكر انتقادي و تفكر خلّاق مخاطب خيلي بها مي‌دهيم. من يك مثال مي‌زنم؛ در دنیای امروز که ما با رسانه­های متعدد در محيط خانه و یا هرجای مواجه هستيم، سبک­های تربیتی در مواجهه با این رسانه­ها چه رویکردی دارند؟ در مدل‌هاي متحجر و محدودساز دائماً سعي مي‌كنند كه كودك، نوجوان و یا جوان با اين رسانه­ها رو به رو نشود؛ با تلويزيون رو به رو نشود؛ فلان فيلم یا سريال را نگاه نكند (البته من هم به جدّ معتقدم كه برخي از ديدني‌ها را هرگز نبايد ببيند، ولي براي اينكه هيچ وقت نبيند، ما مقدمات ديگري در سبک تربیت حماسی داريم). كسي كه تلويزيون را حذف مي­كند يا به يك شكل ديگری بچه را سرگرم مي‌كند، در واقع از یک واقعيت فرار مي‌كند؛ در حالی كه اين روزها از این واقعيت­ها نمي‌شود گريخت. دوم اينكه به نوعی خودش را فریب می­دهد؛ يعني اگر فرزندش اينجا نديد، جاي ديگري نمی­بيند؟! سوم اینکه فردا كه همه چيز در یک گوشي کوچک تلفن همراه در اختيار بچه‌ها قرار می­گیرد، آیا این روش جواب می­دهد!؟

اینها در حالی است که سبک تربيتي پويا، فعال، كُنش­گر و مصون­سازی همچون تربيت حماسي، به شما مي‌گويد كه بگذاريد بچه ببيند، اما با ملاحظاتی؛ اختصاصي به تلويزيون هم ندارد؛ در محيط بيروني اجتماع هم همين طور باید باشد. چون آنجا هم تربیت متحجر مي‌گويد که اينجا نبريدش، آنجا نبريدش و...؛ البته تجربه هم نشان داده که این روش­های تربیتی کارآمد نیست! این در حالي است كه در تربیت حماسی، شما بايد کودک را به تفكر انتقادي مجهز كنيد. من به دوستانم هم مي‌گويم که از همان اوایل كه کودک به ديدن فيلم و سريال و كارتون علاقه‌مند مي‌شود، شما همراهش باشيد و دائماً نگاه انتقادي را به او منتقل كنيد. در تربيت حماسي، مربي همراه با تربيت شونده است.‌ من شخصاً اين را تجربه کرده و جواب گرفتم. مثلاً شما که كنار بچه مي‌نشيني، در حال دیدن، نقد کرده و نگاه انتقادی او را تقویت می­کنید. مثلاً در صحنه­ای که اصول اخلاقی رعایت نمی­شود، من می­گویم: اين خيلي جلف بود یا بد صحبت كرد. اين بچه در سال‌هاي بعد، دقیقاً همین را به خود من تحويل مي‌دهد! يعني با دیدن یک صحنه­ی ضد اخلاقی و یک عمل ناهنجار، اینها را یادآوری می­کند. البته ممكن است از شما سؤال كند كه چرا بد است؟ که باید بيشتر توضیح دهید؛ حتی اگر سؤال هم نكند، در وقت ديگر‌ي حتماً باید چرایی حرفهایتان را برايش تبيين كنيد. اين يك مثال روشن و عینی از تربيت حماسی بود که فرد علاقه‌مند مي‌شود صحنه‌هايي را كه مي‌بيند نقد و ارزيابي كند. اما اگر شما آن نگاه انتقادي و ارزياب را درست نكنيد و او را در اين شرايط انفجار اطلاعات رها کنید، او قطعاً هضم و جذب مي‌شود.

پس غرض اينكه اگر بنا شد ما به سبک حماسي دانش­آموزانمان را تربيت كنيم، فضاهاي كلاس‌مان و ادبيات معلم‌هايمان باید تغيير كند و جنب و جوش و پويايي نوجوان تا حد خيلي زيادي مورد قبول قرار بگيرد. در تربيت حماسي، مربيان بايد بسيار توانمندتر از الآن باشند؛ بايد سعه­ی صدر زیادی داشته باشند؛ چون قرار است که با بچه­ها همراه باشد.

نکته­ای هم درباره­ی كلمه «انتقاد» بگویم که در جامعه­ی ما معنايش دقيق و روشن نيست. انتقاد يعني قدرت ارزيابي سَره و ناسَره؛ پس آنکه منتقد بار بیايد، گول ظواهر را نمي‌خورد و به آساني با هركسي دوست نمي‌شود؛ چون او داراي يك نگاه عميق است و لايه‌هاي ظاهري را پشت سر مي‌گذارد.

نکته­ی دیگر در تربيت حماسي این است که ما بايد در مراتب مختلف، تربيت شونده­ها را در شرايط سخت و در معرض انتخاب‌ قرار دهيم. او بايد دائم با چالش رو به رو شود و از اين نبايد ترسيد. ما حتی در همين روش، ورزش‌هاي خاصي را هم پيشنهاد مي‌كنيم؛ چون در تربيت حماسي جسم بايد کاملاً با روح همراهي كند و لذا جسم بايد خيلي چابك، ورزيده، سالم و منزّه باشد که اینها به ورزش نیاز دارد. بنده در اين شيوه‌ي تربيتي، از كوهنوردي بسیار استفاده مي‌كنم و هميشه هم آن را پيشنهاد كرده­ام. گمان هم نمي‌كنم که در مدل‌هاي طبيعي تربيت، جایگزینی برای كوهنوري پیدا شود كه هم­زمان، هم روح را تربيت ‌كند و هم جسم را. بچه­ها در کوه با موانع رو به رو مي‌شوند؛ با خطرها دست و پنجه نرم مي‌كنند و... البته همين شرايط مي‌تواند در فضاهاي مدرسه‌اي هم اتفاق بيفتد؛ به خلاف آنچه که در مدل‌هاي تربيتي عافیت­گراست كه مثلاً دانش­آموز بايد حتماً در فواصل نزديك خوراكي در دسترسش باشد! يعني ما داریم يك نسل شكمويِ ناز پرورده و متوقعي را به وجود می­آوريم؛ در حالی که می­توان به هنگام و به اندازه، به آنچه كه لازم دارد برسد، اما اين طور هم نباشد كه هر لحظه که چيزي خواست، در دسترسش قرار بگيرد؛ چه در خانه، چه در مدرسه و جاهای دیگر، حتی با فرض پولدار بودن خانواده و مرفّه بودن فضاي مدرسه‌اي. البته پرداختن به این شیوها، باید تخصصی و کارشناسی شده باشد، نه ذوقی و سلیقه­ای.

نکته­ی مهم در اینجا این است که ما در شيوه‌های­مان يك مراقبت فقهي لازم داریم كه بايد خوب انجام شود؛ يعني در حقيقت يك نگاه اجتهادي لازم داریم؛ چون بايد از مبانی مراقبت شود. از طرفی هم كمتر موردي بنده ديده­ام كه در شيوه‌ها و تكتيك‌ها، در متون ‌شرعي و ديني ما تعصب و جمود باشد. اينجا،‌ جاي اجتهاد پوياست؛ البته برای كسي که دارای آن مباني و همچنین شايستگي‌ها و صلاحيت‌هاي لازم برای اين کار باشد تا انواع و اقسام شيوه‌ها و شگردها را به میدان عمل بیاورد.

**خیمه­ معرفت: سؤالی در ذهن بنده است که تربیت حماسی بیشتر به سمت تربیت فردی سوق دارد یا تربیت جمعی؟ زیرا گاهی از تربیت حماسی، تربیت­های فردی به ذهن خطور می­کند؛ مثل آنچه در متون تاریخی هست که مثلاً فلان قهرمان حماسی سالها در خلوت و زیر نظر یک استاد خاص کار می کرده و از جمع دور بوده است. لطفاً توضیح دهید.**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**در تربيت حماسي، تربيت در جمع يك اصل است. بنده مراجعات فراواني داشتم به سيره، آنجايي كه اولياي خدا شيعه را براي خودشان تربيت مي‌كنند؛ در آنجا تربيت کاملاً در یک شبكه اتفاق مي‌افتد! يعني آنجايي كه اين فرد داراي موقعيت جمعي خاصي مي‌شود، تربیت حقیقی همانجا رخ می­دهد. الآن از گروه‌هاي آزادتري مثل مسجد گرفته (به عنوان گروه عبادتگران) تا جاهايي كه گروه، تشكيلاتي است را می­توان جزء همین گروه­های تربیتی دانست که فوق العاده مؤثر است. شايد يكي از بزرگترين توفيقات برای یک فرد، تربیت در شبكه است؛ آن­هم در شبكه‌هاي مبتني بر اختيار که بحث تخصصی خود را می­طلبد.

**خیمه­ معرفت: در بخشی از بحث، اشاره به دو رویکرد عمده در سبک­های تربیتی داشتید و اینکه حتی تربیت دینی ما هم در میان این دو رویکرد قرار داشته و هربار، به یکی از آنها گرایش داشته است؛ رویکرد عقلانی و رویکرد عاطفی. سؤال این است که نسبت تربیت حماسی با این دو رویکرد چیست؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**تربیت حماسی جامع این دو است و حتی باعث تضاد اینها با هم نمی­شود و از آنها به ­گونه­ی بسيار خوبي استفاده مي‌كند. البته اينها را در مواجهه با چالش‌هاي گوناگوني كه در عرصه‌هاي زندگي با آن مواجهيم قرار مي‌دهد و به اين ترتيب، عواطف شخصی كه با اين مدل تربيت مي‌شود، بسیار قوي و پوياست. خِرَدش هم بسیار قوي است؛ چون به آن تفکر هم بسیار ميدان مي‌دهيم؛ اين یعنی همان تقويت همه جانبه‌.

جان­مايه­ی بحث ما در تربيت حماسي از «ولايت» گرفته می­شود. در بحث ولايت - كه سلسله مراتب خودش را دارد – ابتدا ولايت­الله تبارك و تعالي است که همواره مركز توجه قلبي باید باشد. از سوی دیگر، هر جا محبت صادقانه باشد، بغض صادقانه هم هست؛ به تعبير زيباتر، هر جا محبت صادقانه باشد، «غيرت» هم هست که این غيرت از واژه‌هاي جدي و کلیدهای اساسی در تربيت حماسی است. اصلاً تربيت اسلامي روي ولايت استوار است. شما هر جا مسأله­ی تولّي را مطرح مي‌كنيد، در كنارش تبرّي مطرح مي‌شود. اين همان است که من از آن به عنوان داشتن مرزهاي روشن ياد كردم.

امام باقر عليه السلام در جایی مي‌فرمايد: «وَ هَلِ الدِّينُ اِلَّا الْحُب»[[4]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_edn4)؛ دين مگر چيزي غير از محبت است؟! يعني محبت و ولایت، نقطه­ی كانوني مقام بندگي و عبوديت و طاعت است. سپس به شما مي‌گويند که مگر مي‌شود شما با دشمن محبوبت، دوست باشي؟! اصلاً خاصيت محبت اين است که مرزبندي مي­كند.

اينها را عرض کردم تا معلوم شود ما در تربيت حماسي، کاملاً در لوای مدل ناب تربيت شيعي و ولايي هستيم؛ اسلام ناب هم بر محوريت مسأله­ی ولايت است؛ خداوند تبارك و تعالي هم جريان ولايت را با ارائه­ی آن نمونه‌هاي اعلاي محبّين خودش (ائمه­ی هدي علیهم السلام) در متن زندگي انسان وارد کرده است. به تعبير ديگر، جریان ولایت کاملاً در دسترس قرار گرفته، زیرا «في بُيوتٍ اَذِنَ اللهُ اَن تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فیهَا اسمُهُ» (نور، آیه36). البته آنجا هم كه وارد مي‌شويد، بلافاصله مرزبندي، شبكه­سازي، نظام وكالت، نظام كفالت و نظام نيابت شكل مي‌گيرد. در فضاي داخلي هم، مسأله­ی محبت، تحت عناوین اخوّت، برادري، معاونت و... شکل می­گیرد و همه­ی اينها فضاهايي هستند که براي شكل­گيري شخصيت نهايي انسان مؤمن در نظر گرفته می­شود؛ يعني اندام‌هاي روحي انسان مؤمن در اين فضاهاست كه شكل مي‌گيرد و بالنده مي‌شود؛ با تنفس در فضاي اخوّت و آن شبكه ولايي و ايماني است که این مسأله رخ می­دهد. اين هم يك كليد مهم در بحث تربیت حماسی بود که چون فرصت تفصيل و تبيين نداريم، به همین مقدار بسنده می­كنم.

**خیمه­ معرفت: اگر بخواهیم نگاهی به آینده داشته باشیم - خصوصاً در حیطه­ی روابط انسانی که یکی از مهمترین حوزه­های تربیتی است - روابط انسانی در سایه­ی تربیت حماسی دچار چه تغییر و تحولاتی می­شوند؟ اصلاً آیا تفاوت عمده­ای پیش خواهد آمد؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:** تربيت حماسي به معناي وسيع كلمه‌اش، بر تمام روابط ما سايه مي‌اندازد؛ ارتباط شما با خداي متعال را - كه گفتيم صدرنشين حوزه‌هاي ارتباطي است - من با طيب خاطر و با اطمينان عرض می­كنم که يك رابطه­ی پويا و جذاب مبتني بر اصل محبت می­کند. جان­مايه‌ی تربيت حماسي، از ارتباط محبّانه و عاشقانه­ی فرد با خداي متعال مي‌گيرد؛ يعني بقيه­ی ساحت‌ها از اينجا تغذيه و تعريف مي‌شود. در تربيت حماسي، در رابطه­ی انسان با خداي متعال، مسأله­ی محبت يك كليد مهم است؛ حتي بنده در جايي گفتم كه در این حالت، خوف هم خوف محبّانه است؛ يعني خوف عاشقي و ترسِ افتادن از چشم محبوب است! رابطه­ی شما با خودت را در جبهه‌بندي با نفس اماره و بحث جهاد اكبر مي‌برد و يك مبارزه­ی حسابي در آنجا راه مي‌اندازد؛‌ محاسبه، مراقبه و مؤاخذه.

**خیمه­ معرفت: پرسش مهم دیگری که مطرح است، بحث جهان­شمولی تربیت حماسی می­باشد و اینکه آیا اساساً تربیت حماسی خارج از جوامع دینی هم می­تواند به عنوان یک الگوی تربیتی کار آمد مطرح باشد؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:** اتفاقاً جهان­شمولی و فراگیری، از مزایای تربیت حماسی است. در تربیت حماسی، رهنمودهاي جدي براي جهان و براي حوزه‌ها و نحله‌هاي مختلف وجود دارد؛ علاوه بر اينکه امكان حضور مؤثر در همه­ی فضاها را هم فراهم مي‌كند. البته حفاظت شده و اثربخش؛ چون براي ما خیلی مهم است كه اولاً: ايمان ما حفظ شود و ثانیاً بتوانيم از نور ايمان‌مان، به ديگران هم روشنی ببخشیم. از همین رو، مهم‌ترين ويژگي تربيت حماسي ايجاد تقوا، وِقايه و صيانت است. پس این «تقوا» هم يكي از کلیدهای تربيت حماسي است. البته برداشت «پرهیز» از تقوا، برداشتی انحرافی است؛ درحالی­که درست­تر از آن، تقوای ستیز و مبارزه و حضور و... است.

**خیمه­ معرفت: به نظر می­رسد که یکی از ویژگی­های مهم تربیت حماسی، جذابیت آن است. راز این جذابیت را در کجا جستجو باید کرد؟ اساساً علت این جذبه و کشش چیست؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**راز جذابیت تربیت حماسی، هماهنگی کامل آن با فطرت است. جوان نیز قريب العهد به فطرت است و از همین رو، مادامی که فطرت جوان زیاد دست نخورده باشد و از شکل طبیعی­اش منحرف نشده باشد، اين مدل تربیتی خيلي جذابيت دارد. سرشت جوان، این­گونه است که از رفتارهاي فتوت­آميز و حماسی لذت می­برد. بحث همه­ی انسان‌ها هم هست و به يك مكتب و مرام خاص مربوط نمی­شود. شجاعت، خطر كردن، خطر پذيري و امثال آن هم از مواردی است كه فطرت جواني می­پسندد.

**خیمه­ معرفت: با اجازه­ی حضرتعالی، می­خواهم بحث را کمی به سمت آسیب­شناسی تربيت حماسي سوق بدهم. به هر حال در تربیت حماسی هم امكان سوء فهم­ها، سوء تعبيرها و سوء تدبيرها هست؛ يعني آسيب‌هايی چه در مقام نظر و چه در مقام اجرا هست. فكر می­كنيد كه اين آسيب‌ها چگونه ممکن است اتفاق بيفتند و راه مقابله و یا پرهیز از آنها چیست؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**در پرداختن به آسيب‌ها و آفت‌هايي كه ممكن است تربیت حماسی به آن مبتلا شود، باید این آسیب­ها را به آسيب‌هاي بيروني و آسیب­های دروني تقسیم کرد. آسيب‌هاي بيروني عمدتاً بحث سوء برداشت‌هاست که مقداری از آن به خاطر استفاده­ی بعضي واژه‌های متشابه است؛ واژگانی که شايد افق بحث را به سمت عمليات استشهادي و رفتارهاي جنگجويانه مي‌برد! در این مرحله، مهم‌ترين كاري كه بايد انجام دهيم، كار تبييني قوی است كه جايش هم خالي است. همين زحمتي كه الآن شما مي‌كشيد، در همين راستا قرار دارد. به نظر من اگر تبيين درستي از طرف كساني كه اين نظريه را مطرح كرده­اند انجام شود و يك حلقه­ی معتقد هم از اهل فنّ وارد ميدان شوند و قلم به دست بگيرند، تبيين‌هاي روشني از مسأله می­شود که تا حد زيادي اين نوع آسیب­ها را از بین می­برد.

بارها در بعضي از استان‌ها از من مي‌پرسند كه منظور از تربيت حماسي چیست و چه باید بکنیم؟ من هم بدون درنگ به آنها گفتم که برای تحقق تربیت حماسی، باید سهم مشاركت دانش­آموزان را در امور مختلف مربوط به تعليم و تربيت افزايش بدهيد؛ در حالی­که گويا توقع داشتند من چيزی در فضای عملیات استشهادی بگويم! بعد به آنها گفتم که در مجموعه­ی اتحاديه، ما اصلي را اعلام كرديم که هر كاري را كه دانش آموز می­تواند انجام دهد، حرام است که ديگران انجام دهند! اين مسأله به نظر من باید در كل جريان تعليم و تربيت ما اتفاق بيفتد. واقعاً بايد مدرسه را - به ويژه در مقطع دبيرستان - بچه‌ها اداره كنند؛ آن­هم نه با حركت‌هاي نمادين. تربيت حماسي به ما مي‌گويد كه بايد اعتماد به نفس، روحيه­ی عزت، قدرت تصميم‌گيري، قدرت مواجهه با بحران و مديريت بحران را در بچه‌ها تقويت كنيم. القای اين مسائل نياز به ميدان دارد و ميداني كه بچه­ها می­توانند اينها را آموزش ‌ببينند، غير از منزل و مدرسه كجاست؟! البته علاوه بر اینها، در محيط‌هاي اجتماعي هم باید فرصت‌هايي را به وجود بياوريم. در اینجا این سؤال مطرح می­شود که بر این اساس، صدا و سيما، آموزش عالي، آموزش و پرورش و شهرداري چه باید بكنند و فضاهاي عمومي چگونه بايد طراحي شود؟

پس اين بحث نياز به تبيين دارد؛ هر موضوع تازه­ی ديگري هم همين طور است و تا خوب تبيين نشود، امكان سوء تعبير و سوء برداشت از آن وجود دارد. البته دقت داشته باشید که گاهی سوء تعبير نيست، بلکه تحميل تعبير است؛ برچسب زني است. به هر حال، محيط اقدام تبیینی این بحث، حوزه­ی متخصصين تعليم و تربيت و استفاده از شخصيت‌هاي صاحب نام در اين زمينه است که بايد با آنها مصاحبه و ديدگاه­شان گرفته شود. به این صورت، اين بحث به ايده‌اي تبديل می­شود كه هم طرفداران پر و پا قرص و محكمي دارد، هم كساني را دارد كه مي‌توانند آن را خوب تبيين کرده و از آن دفاع كنند. البته به نظر من اين بحث، کمی هم بايد متناسب با فضاي جهاني تبيين شود؛ چون الآن دوره­ای است كه شما هر محوري را كه انتخاب مي‌كنيد، حتماً بايد تبعاتش را در حوزه‌هاي بين­المللي هم ببينيد؛ يعني نمي‌شود به یک مسأله صرفاً نگاه داخلي داشت. البته در فضای جهانی، با توجه به اتهام‌هايي كه نسبت به جمهوري اسلامي و رويكرد انقلاب هست، كار ظريف‌تر و جدي‌تري مطلوب است. واژه‌ها و تعابير باید به ­گونه­ای باشد تفاوت رويكرد ما با رويكردهاي بنيادگرايانه­ی منجمدي كه متأسفانه در حواشي امت اسلامي شكل گرفته (مانند طالبان و القاعده و ...) روشن شود.

**خیمه­ معرفت: دقيقاً بزرگترين حساسيتي كه شايد در فهم تربيت حماسي به چشم می­خورد، برداشت خشونت از این عنوان است و اینکه آیا تربيت حماسي قرار است به خشونت‌ها دامن بزند؟! یا اصلاً حرف و نگاه دیگری است که اتفاقاً بسیاری از معضلات و چالش­ها را هم حل خواهد کرد؟ البته در طول این گفت­وگو مسائل مختلفی تبیین شد، اما فکر می­کنم تأکید بر آن مفید باشد.**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**من اصرار دارم كه در تفسير كلمه­ی «حماسه» عمدتاً پويایی و فعالیت را داشته باشيم؛ البته اين بايد تبيين شود؛ منتها ما براي اينكه بخواهيم بُن­مايه‌هاي اصلي مسأله را بر اساس فرهنگ ناب خود داشته باشیم، بايد از واژه‌هاي خودمان استفاده كنيم که به نظر من، كلمه­ی «حماسه»، نزديك‌ترين واژه به مقصود است، تا كلماتی مثل «جهاد». ممكن بود ما نام این سبک تربیتی را «تربيت جهادي» بگذاريم؛ اگرچه كلمه­ی جهاد هم در فرهنگ ما کاملاً بار معنایی دارد و بلكه مبنایی هم هست، منتها برای اینكه بتوانيم متناسب با شرايط زمان و ضمناً با استفاده از ريشه‌هاي فرهنگ ايراني واژه­ای را انتخاب كنيم، به «حماسه» رسیدیم؛ البته نياز به يك تبيين خوب و روشن هست. به نظر بنده از آنجا که ريشه­ی تربيت حماسي به يك امر کاملاً لطيف برمي‌گردد (بيرون آمدن از خود، از خود گذشتگي و ايثار با نيت خدمت به خلق و با نيت پيشبرد مقاصد انساني و الهي) اگر در جايي مواجهه‌هايي با آن وجود دارد، مواجهه با آفت‌هاست نه با اصل موضوع.

اسوه­ها و الگوهاي درجه­ی يك‌ در تربيت حماسي، الگوهاي عاشورايي است؛ الگوهايی که وقتي مورد دقت واقع می­شوند، مملو از طراوت، زيبايي، جاذبه و محبت دیده می­شوند. اصلاً آنچه كه الآن به عنوان خشونت مطرح است، به فرهنگ ناب شيعي و اهل بيت عليهم السلام نمي‌چسبد. این الگوها كار ما را خيلي آسان‌تر مي‌كنند؛ ما وقتي مي‌خواهيم يك شخصيت حماسی درجه­ی يك خودمان را معرفي كنيم، اميرالمؤمنين(ع) را معرفي مي‌كنيم. کسی که در عین شجاعت مثال زدنی كه در صحنه‌هاي جنگ و مبارزه، يك روح بسيار لطيف و محبت بسيار گسترده دارد. به هر حال به نظر من كار ما در تبيين این بحث سنگين است.

اما آسیب­های دروني چند مورد است؛ نكته­ی اول به تحليل بنيان‌ها و مبانی برمي‌گردد. تربیت حماسی بايد بتواند محتواي خودش را کاملاً متقن و دقيق و بر اساس محكمات كتاب و سنت ارائه كند تا گرفتار برداشت‌هاي غلط نشود. ما باید بتوانيم اين مبانی را با يك نگاه اجتهادي دقيق و عميق استخراج كنيم و طبيعي است كه این کار نياز به مطالعات فراواني دارد. اگر اين کار انجام نشود، اين رويكرد ممکن است از درون دچار اشكالات اساسي شود.

نكته­ی دوم غفلت از پرورش عقلاني و عاطفي و باطني است. اینکه در بحث تربيت حماسي مي‌گوييم تربيتی برون گرا، اهل ميدان و پويا است،نباید ما را از جنبه‌هاي ديگر شخصيت انسان كه از جايگاه ويژه‌اي هم برخوردار است غافل کند. البته همان­طور كه پيش از اين عرض كردم، ما اساساً معتقديم آنچه مي‌تواند مقدمات رشد عقلي و عاطفي را فراهم كند، همين رويكرد حماسي است. پس مسأله­ی تربيت عقلاني كه مورد تأكيد دین هم هست بسیار مهم است. تعبير بسیار زيبايي از حضرت امیر علیه السلام داريم كه مي‌فرمايد: «اَلعَقلُ شَرعٌ مِن داخِلٍ وَ الشَّرعُ عَقلٌ مِن خارِجٍ»[[5]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_edn5)؛ یعنی: عقل براى بشر دين داخلى است، چنان­كه دين براى او عقل خارجى است».

در بحث تربيت عقلاني برداشت‌هاي غلطي از گذشته بوده و هنوز هم هست؛ مثل اینکه اگر كسي خردش بارور شود، دیگر اهل رفتارهای حماسی نيست! بله؛ اگر مقصود، عقل ابزاري و عقل معاش باشد، ما هم موافقيم؛ ولي اگر مقصود عقل قدسي باشد، آن را كه گفتیم شرع داخلي و پشتوانه­ی اين حركت است. بنابر این، اگر يك حماسه­ی جاودانه، ماندگار و بي­بديل در كربلا شكل مي‌گيرد، خردمندترين شخص روي زمين آن را خلق مي‌كند و كساني كه پيرامون او هستند نیز همگی جزء خردمندانند.

**خیمه­ معرفت: آیا مي‌توان گفت که حماسه، نقطه­ی اتحاد عقل و عشق است؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**بله؛ اين تعبير زيبايي است. همین­طور است زیرا هر چه بنيادهاي معرفتي و فهم حقايق عالم قوي‌تر شود، قدرت تفكر و تحليل در ميدان هم درست‌تر و قوي‌تر عمل مي‌کند؛ بالعكس، وقتي هم كه عمل خوبي انجام شود، آن بنيان‌هاي عقلاني هم تقويت مي‌شود.

نكته­ی دیگری كه البته فكر مي‌كنم با همين توضيحی كه عرض كردم، ديگر نياز به توضيح زیاد ندارد، جنبه­ی عاطفي است. تربيت حماسي، کاملاً مبتني بر عواطف است و اين جهت هم دائماً باید تقويت شود. در معارف ما هم تربيت عاطفي و قلبي، يك بنيان بسيار مرصوص و محكم و استواري دارد و اصلاً شخصيت رحماني و رحيمي را خداي متعال معرفي مي‌کند و مي‌پسندد؛ يك دل مهربان و دريايي، مملو از مهر نسبت به خدا، نسبت به خلق خدا، نسبت به نمادهاي هستي، نسبت به طبيعت و نسبت به همه چيز؛ اين بُعد نبايد مورد غفلت قرار بگيرد.

دیگر آسیبی كه بايد مراقبش باشيم این است که به دام ظاهرگرايي نيفتيم. ظاهرگرايي در اقدامات پوياي برون­گرا، آفتی جدي و بزرگ است. اگر مراقبت نكنيم، ظاهرگرایی مي‌تواند تربیت حماسی را از محتوا خالي کند و يك كار ظاهري و ظاهر­سازانه تحویل ما بدهد. در این زمینه کاملاً بايد مراقبت شود. البته به نظر من تربيت عاطفي و تربيت عقلاني به همراه هم، در رويكرد حماسي مي‌تواند این مشكل را تا حد زيادي حل كند.

**خیمه­ معرفت: يكي از بزرگترين دغدغه‌ها اين است كه داعيه­دار تربيت حماسي كيست؟ آیا یک فرد یا جریان یا تشكيلات است؟ البته متأسفانه باید بگويم که فعلاً این بحث، يك امر درون تشكيلاتي در اتحادیه شده و ظاهراً اين واقعیت هست كه تربیت حماسی با این همه ظرفیت، هنوز به بيرون از اين تشكيلات سرايت نداشته است. به تعبیر دیگر، دغدغه این است که تربیت حماسی هم سرنوشت خاك­خوردگي طرح­های بسيار مهمی که الآن هیچ اثری از آنها نیست را پیدا نکند.**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**نكته‌ي بسیار خوب و دقيقي است. شايد يكي از جاهايي كه حتما بايد آسيب شناسي كنيم، مسأله­ی داعيه‌داري و پيش­بُرد اين بحث است که به فراموشي سپرده نشده و يا احياناً چراغش كم فروغ نشود. مسأله این است که ما باید از ظرفيت يك مجموعه­ی انقلابي در فضاي تعليم و تربيت کشور به نام اتحادیه­ی انجمن‌هاي اسلامي دانش‌­آموزان به عنوان نقطه­ی عزيمت طرحی عالمانه، بيشترين استفاده را بكنيم. البته طبيعي است كه تربیت حماسی اساساً نمي‌تواند منحصر به اين حوزه‌ها باشد؛ يعني ما هم كه اين مسأله را مطرح كرديم، با یک نگاه ملي و با فرض اينكه اين رويكرد بناست جريان تعليم و تربيت كشور را باز آرايي و سازماندهي مجدد كند، وارد شده­ایم. به هيچ وجه نگاه اين نبود كه ما این سبک را فقط در اتحاديه اجرا كنيم؛ اگرچه اتحاديه مي‌تواند به عنوان يك نمونه و پايگاه ديني و انقلابي مروج اين تفکر در نظر گرفته شود. بنابر اين، به نظر من مناسب‌ترين كار اين است كه در درجه­ی اول، ما به عنوان كساني كه اين مسأله را مطرح كرده­ايم بايد به شكل جدي آن را دنبال كنيم كه مراحل تبييني مسأله به خوبی انجام شود. بعد از همين ظرفيت اتحادیه براي نمونه­پردازي و الگوسازي استفاده كنيم. هم زمان هم ما بايد از بين شخصيت‌هاي فرهیخته­ی عرصه­ی تعليم و تربيت - چه حوزوي و چه دانشگاهي - طرفداران این طرح را پيدا كنيم تا آن حلقه­ی وفادار شكل بگيرد؛ كساني كه هم موضوع را خوب بفهمند و هم آن را باور داشته باشند.

ما در ابتدا اين كار را شروع كرديم، ولي متأسفانه به دلايلي ادامه پيدا نكرد. اما به نظرم می­آید که بعد از اين اقدام خوبي كه شما انجام مي‌دهيد يا چه بسا هم زمان با آن، مي‌توان رایزنی­ها را دوباره شروع کرد؛ زیرا اين مبحث بايد به يك سبك قابل تدريس و مورد پسند در محيط‌هاي آكادميك هم تبديل شود. فراتر از اينها، در پهنه­ی علمي كشور - مخصوصاً حوزويان و دانشگاهيان و شخصيت‌هاي عالي­رتبه عرصه­ی تعليم و تربيت نظر خواهي كنيم و با آنها مصاحبه‌هاي انكشافي انجام دهيم و حاميان قابل ملاحظه‌اي را از جهت كيفي به دست بياوريم. الآن به نظرم تا حدودی زمينه­ی این کار آماده است. هم­زمان هم مي‌توانيم از مراكز مسؤول در اين زمينه كمك بخواهيم؛ مثل مجموعه‌اي كه در آموزش و پرورش، كارهاي مهندسي تعليم و تربيت را انجام مي‌دهند و یا مجموعه­ی دیگری که بحث‌هاي تحولات آموزش و پرورش را دنبال می­كنند. البته در گفت­وگو با اینها صرفاً نباید بحث نظري کرد و بايد به همراه بسته­های نظري، يك بسته­ی پيشنهادي عملی هم ضميمه کرد. برای اینکه وقتی مثلاً رئيس آموزش و پرورش فلان استان و دیگر دست­اندركاران سؤال کردند که حالا طبق اين مدل چه باید كنيم؟ بلافاصله يك پيشنهاد عيني و عملياتي به آنها داده شود. مثال عملی برای این بحث اردوهاي جهادي است كه من در دوره‌اي كه در سازمان ملی جوانان مسؤوليت داشتم، اهتمام ويژه‌اي روی آن داشتم تا از كليشه‌هاي اداري بيرون بيايد و به يك موج مردمی و به ويژه در بین جوانها تبديل شود كه خوشبختانه شده است. این طرح، جزء شیوه­هایی است كه با سرعت حيرت انگيز و حتی محيرالعقولی در اين بحث جواب می­دهد. ميدانی است برای خدمت، شبیه چيزي كه ما در اوائل انقلاب تحت نام جهاد سازندگي داشتيم.

اما چرا در آموزش و پرورش فعلی اين الگو به شكل مطلوب آن اتفاق نمی­افتد؟ زیرا پيش­نيازهای بحث تحقق پيدا نكرده که عبارت است از مربياني كه به اين روش معتقد باشند؛ مشكل اينجاست. من معتقدم اگر آموزش و پرورش بخواهد متحول شود – چه در حوزه­ی تعليم و چه در حوزه­ی تربيت - بايد سرمايه‌گذاري ويژه‌اي را هم به شكل بلندمدت، هم ميان­مدت و حتي كوتاه­مدت، در مورد پرورش مربي و معلم داشته باشد؛ و الّا هر طرح ديگری هم که باشد عقيم مي‌شود.

پس ما اگر بخواهيم اين ايده - به لطف خدا - گسترش پيدا كند و به تدريج به گفتمان حاكم در حوزه­ی تربيت كشور تبديل شود، علاوه بر استفاده از ظرفيت‌هاي درون تشكيلاتي، بايد بتوانيم آن را به حوزه‌هاي فكري و علمي هم به شكل مناسبی عرضه كنيم تا مورد نقد و بررسي قرار بگيرد؛ هم­زمان هم الگوهاي مناسب و قابل اجرا و عملی را به مجموعه‌هاي تعليم و تربيت خودمان ارائه كنيم.

نکته­ای را در اینجا اشاره می­کنم که «بسيج»، اساساً يكي از مدل‌هاي مبتني بر تربيت حماسي است؛ منتها «سازمان بسيج» چیزی است و «فرهنگ بسيجي» چیز ديگري. اتفاقاً در جاهايي، متأسفانه سازمان بسيج عايق فرهنگ بسيجي می­شود؛ چون بالاخره سازمان است و ساز و كار خاص خودش را دارد. اگرچه دوستان ما در سازمان بسيج، در حال تحول در رويكردها و سبك‌هايشان هستند ولي به هر حال، ساختارها ممکن است مشمول مرور زمان شده و دچار كهنگي شوند؛ به گونه­ای که عایق آنچه در ابتدا بوده­اند تبدیل شوند. بايد مراقب این مسأله بود. يادم هست دوستان در به روزرسانی این مدل تربيتي، گاهي دچار اشتباهاتی مي‌شدند. نتيجه هم اين بود كه چون مثلاً خانواده و محيط آموزشي اقبال لازم را نشان نمی­دهد، مشوّق‌هایی (مانند معافیت از سربازی و سهمیه و مانند آن) ایجاد کنیم که همان مشوق‌ها، عملاً گاهی اين مدل تربيتي ناب را به مذبح برد. اينها اشكالاتي است كه در ارائه­ی الگوها و به­روزرسانی آنها ممکن است پيش بيايد ولذا اين را هم مي‌توان به آسيب‌های مذکور ضميمه كرد.

**خیمه­ معرفت: به نظر می­رسد که بزرگترين چالش تربيت حماسي در عرصه­ی اجرايي، همين باشد كه نهادهاي ما نتوانند این سبک را در کنار روال­های اداری و سازمانی خود بپذیرند و هضم کنند و لذا تربیت حماسی مجبور باشد که به دنبال الگوهای غیر نهادی باشد. نظر شما چیست؟**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**اينكه مي‌فرماييد تا حدودی درست است؛ منتها ما خوشبختانه الآن توانسته­ايم به نهادهايي برسيم كه به پيشرفت آرمانها و ايده‌هاي ما بسیار كمك كرده است. البته یک نكته­ی مهم هست كه وقتی نهادي به وجود مي‌آيد، ساز و كار و ساختارها و تنظيماتش بايد طبق مباني و الگوهاي اصلي آن شكل بگيرد و طراحي بشود؛ در مسير حرکت هم بايد دائماً از انحراف مراقبت شود، ضمن آنکه بايد بتواند خود را به­روز و نوسازي كند.

نمونه­ی بارز آنچه گفتم، در عرصه­ی حركت‌هاي علمي، جهاد دانشگاهي و رويان و امثال آن است كه کاملاً مبتني بر آرمان­ها و انگیزه­های جهادی است. در واقع مشکل این است که ما يك ايده­ی ناب انقلابي ديني را به يك ساختار كهنه، فرسوده و محافظه­كار داده­ايم. بعد هم به جاي اينكه آن مجموعه احياء شود، ايده­ی ما را دچار ركود می­گردد.

به هر حال، بنده با شما موافقم که ما چاره‌اي جز نهادسازي بر طبق مبنای خود نداريم. چرا که می­بینیم هر جا مبتني بر خواسته‌هاي انقلابی خود موفق شديم يك ساختار هماهنگ ارائه كنيم، آن ساختار توانسته در زمان خوبی نتايج لازم را به ما بدهد؛ مثل عرصه‌هاي علمي، دفاعي، نظامی و سازندگي که نمونه‌های فراوان دارد.

**خیمه­ معرفت: البته هنوز پرسش­های بسیاری مانده که گویا در این مجال طرح آنها میسر نیست؛ لذا ممنون خواهم شد که صحبت­های پایانی شما بیشتر با نگاه به مخاطب اصلی این گفت­وگو که مربیان و رابطان خیمه­های معرفت هستند، ارائه شود.**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:**مبتني بر رويكرد تربيت حماسي، معتقدم كه مي‌توانيم از تمام ظرفيت‌هاي این تشكيلات استفاده كنيم. به عنوان يك كار الگويي و جايي كه واقعاً زمينه مهياست، می­توان به پايگاه‌های مهم خيمه‌هاي معرفت اشاره کرد. البته منحصر به آنجا هم نيست. ما هم در مدل‌هاي سازماندهي‌، هم در خيمه‌هاي معرفت‌، هم در هيأت‌هاي انصار المهدي(عج)، هم در بخش‌هاي علمي، هنري و ادبي، واقعاً از همه­ی دوستان توقع داریم كه از تمام اين ظرفيت‌ها، مبتني بر اين رويكرد استفاده كنند. نبايد فرصت را از دست بدهيم. الآن حتي به دوستان سپرده­ام که مؤسسه علمي آينده­سازان ما هم بايد بر اساس اين الگو باز آفريني و سازماندهي مجدد شود؛ يعني با اين الگو كه تفكر خلّاق و نقّاد و علمي را در بین اعضايش دامن بزند و شجاعت علمي را در بچه‌ها به وجود بياورد.

خيمه‌هاي معرفت ما كه اصلاً با همين نگاه طراحي شده كه مخاطب محور باشد؛ يعني با حضور خودِ دانش­آموزانِ در جست و جوي معرفت. لذا در آنجا بايد به اين عطش دامن زد و عطش معرفتي بچه‌ها را دو چندان کرد. بعد هم با ارائه­ی راهكارهاي صحيح به آنها، شجاعت لازم را جهت تلاش براي يافتن پاسخ به سؤالات بنيادين‌ در آنها ایجاد کرد. من هميشه به دوستان گفته­ام، خيلي جاها، شما به جاي اينكه خيمه معرفت برپا كنيد - با آن مدلي كه ارائه شده بود – به اشتباه كلاس برگزار می­کنید؛ غافل از اينكه ما می­خواستيم این طرح از كليشه­ی كلاس خارج شود؛ ما مي‌خواستيم بگوييم که خيمه معرفت يعني جايي كه اين هنر را دارد كه به عطش معرفت كه در فطرت همه­ی انسانهاست دامن می­زند و خودِ مخاطب را برای رسیدن به پاسخ به ميدان می­آورد. بنابر این، مربي ما باید اين هنر را بايد داشته باشد که بتواند سؤالات را خوب طراحي كند؛ يعني كمك كند كه سؤالات اصلي مخاطب بروز كند.

**خیمه­ معرفت: این مصاحبه برای من یکی از پربارترین و غنی­ترین گفت­وگوهایی بود که تاکنون تجربه کرده بودم. لازم می­دانم که هم از طرف خود و هم از جانب سایر دست­اندر کاران نشریه به خاطر فرصتی که در اختیار ما گذاشتید از شما تشکر کنم.**

**حجت­الاسلام حاج­علی­اکبری:** من هم تشكر مي‌كنم از جناب­عالي و دوستاني كه دست­اندركار اين كار بسيار مهم هستند و صميمانه برای شما و ایشان آرزوي توفيق دارم.

به عنوان آخرین مطلب عرض می­کنم که بنده معتقدم كه مدرسه ممتاز تربيت حماسي، مدرسه­ی عاشوراست. خوشبختانه الگوهاي ناب هم در اين مجموعه، در همه­ی سطوح موجود است. با يك نگاه دقیق، در می­یابیم که واقعاً عاشورا نجات بخش عصر ماست و امام حسين علیه السلام هميشه کشتی نجات بوده و هست. همین­طور دفاع مقدس که می­توان گفت فرصتي بود براي اينكه آموزه‌هاي مدرسه­ی عاشورا، متناسب با زمان و شرايط کنونی مجدداً عملی شود و به ظهور برسد. الآن همين مجموعه­ی عظيم شهدا، جانبازان و حماسه‌ آفرينان ما بسیار قابل الگوگیری هستند. من به دوستاني كه طرح همكلاسي آسماني را در اتحاديه پيشنهاد دادند، عرض كردم که هر كدام از اين دانش­آموزان شهيد، يك مدرس و استاد عالي­رتبه در مدرسه­ی تربيت حماسي هستند؛ با اين نگاه باید بچه‌ها را به اين محضر برد؛ خصوصاً با توجه به اينكه دست شهدا به نصّ آيات قرآني و روايات اهل بيت و حتی به تجربه، بسیار باز است. اينها كساني بودند كه توانستند اين ايده را در اوج آن و متناسب با زمان خود، اجرايي و پياده كنند. ضمناً به دوستان مي‌گويم که از جانبازان و سایر ايثارگران غافل نشويد؛ آنهايي كه سر حرف‌شان ماندند. جانبازي كه در تمام اين سالها و با اين همه فراز و نشیب بر سر ايمانش مانده، اگر نگوييم بالاتر است، به هيچ وجه كمتر از شهید نيست؛ او شهید زنده است؛ كسي كه به رغم دردهای بيست ساله، هنوز بر سر حرف و اعتقادش ايستاده است. اينها الگوهاي قابل بهره‌برداري و بسيار روشنی هستند.

غرض اینکه ما بايد هم از ظرفيت معارف عاشورا و الگوهاي عاشورايي و هم از معارف دفاع مقدس و الگوهايش بيشترين استفاده را ببريم. اين عرصه بسیار پرجاذبه است و ما نمونه‌هاي امروزي زیادی هم در اين بخش داريم. مثلاً شخصيت­هایی مثل امام موسي صدر و چمران را داريم كه توانستند به شكل يك زوج موفق، مبتني بر اين رويكرد عمل كنند و بنيان‌هاي يك حركت بزرگ را در لبنان بگذارند که آثارش را امروز مي‌توانيم ببينيم. شخصيتي مثل شهيد چمران اگر وارد عرصه علمي مي‌شود هم با همين رويكرد است؛ در عرصه­ی سازندگي، جهاد و شهادت و خلاصه همه جا همین­گونه است. من در سفری که به لبنان داشتم، در شهر صور يا صيدا به هنرستاني دعوت شديم نامش هنرستان شهيد چمران بود (البته آنها «شمران» نوشته بودند). بعد فهمیدیم که آنجا را خود دكتر چمران، با همان الگو ساخته است؛ و چقدر دقيق! ايشان در حياط هنرستان، با همان ذهن خلاق خودش آيه­ی كريمه قرآن را که حق و باطل را به آب و كف مثال مي‌زند نوشته و ساخته بود! به طوری که بچه‌ها هر وقت وارد مدرسه مي‌شوند، آب زلالي را كه از بالای اين آبشار كوچك دست­ساز مي‌ريزد، می­بینند که در پايين، كف زيادي توليد مي‌کند و دوباره، این آب زلال است كه جريان پيدا مي‌كند.

غرضم دقت در الگوهايي مثل شهيد چمران بود؛ يا در فضاهايي، شهيد آويني و امثال اينها كه خيلي مفید است. از سوی دیگر، در عرصه­ی فضائل و علم و دانش، شخصيتي مثل مرحوم كاظمي هست؛ يك دانشمند عالي­رتبه که با همان نگاه توانسته است مؤسسه افتخار آمیز رویان را پيش ببرد. این­گونه افراد كم نيستند. من در اين سالها كه به گوشه و كنار كشور می­روم، هرجا که كارهاي فاخري دیدم، پشت سرش يكي از يادگاران همان روزگارها بوده است. به هر حال، از اين ظرفيت كه به تعبير رهبري عزيز و حكيم‌مان يك «گنجينه­ی تمام نشدني و ميراث جاوداني» است، بايد بيشترين استفاده را ببريم. خصوصاً در مورد كساني كه كم­كم در حال عروج از این دنيا هستند.

ان­شاءالله موفق، سربلند و عزيز باشد.

[[1]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_ednref1). نساء، آیه 95

[[2]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_ednref2). بحار الأنوار ج‏52، ص304

[[3]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_ednref3). الحديت-روايات تربيتى، ج‏1، ص139

[[4]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_ednref4). الكافي، ج‏8، ص80

[[5]](file:///C:\Users\Mojtaba\AppData\Local\Temp\7-%20%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%9B%20%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%20%D9%88%20%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C.docx#_ednref5). الحديت-روايات تربيتى، ج‏2، ص51